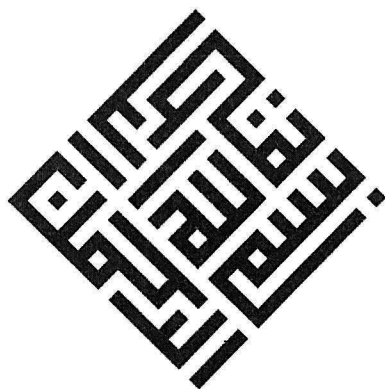
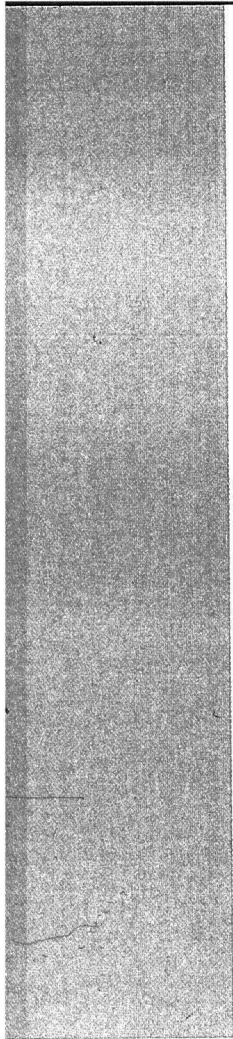




سرشناسه:	مهرآوران، محمود، ۱۳۴۷ -
عنوان و نام پدیدآور:	دستور کاربردی زبان فارسی / محمود مهرآوران.
وضعیت ویراست:	[ویراست ۲].
مشخصات نشر:	قم: مرکز بین‌المللی ترجمه و نشر المصطفی (ع)، ۱۳۹۶.
مشخصات ظاهری:	۱۴۴ ص: جدول.
شابک:	۹۷۸-۶۰۰-۴۲۹-۲۰۸-۵
وضعیت فهرست نویسی:	فیبا
یادداشت:	چاپ دوم.
یادداشت:	چاپ سوم: ۱۳۹۷ (فیبا).
یادداشت:	کتابنامه: ص. [۱۴۳] - ۱۴۴.
موضوع:	فارسی -- دستور
موضوع:	Persian language -- Grammar
موضوع:	فارسی -- دستور -- راهنمای آموزشی
موضوع:	Persian language -- Grammar -- Study and teaching
شناسه افزوده:	جامعه المصطفی (ع) العالمية. مرکز بین‌المللی ترجمه و نشر المصطفی (ع)
شناسه افزوده:	Almustafa International UniversityAlmustafa International Translation and Publication center
رده بندی کنگره:	۱۳۹۶ ۵۴۵/م ۲۶۸۸/۲ PIR
رده بندی دیویی:	۴۶۵
شماره کتابشناسی ملی:	۴۸۱۹۶۳۳

حق چاپ برای ناشر محفوظ است

دستور کاربردی زبان فارسی
مؤلف: محمود مهرآوران
چاپ سوم: ۱۳۹۷ ش / ۱۴۳۹ ق
ناشر: مرکز بین‌المللی ترجمه و نشر المصطفی (ع)
● چاپ: زلال کوثر ● قیمت: ۱۸۰۰۰۰ ریال ● شمارگان: ۲۰۰۰ نسخه

مراکز پخش

< ایران، قم، خیابان معلم غربی (حجتیه)، نبش کوچه ۱۸:
تلفن: ۰۲۵ ۳۷۸۳۶۱۳۴ +۹۸ ۲۵ ۳۷۸۳۶۱۳۴ تلفکس: (داخلی ۱۰۵) / ۰۲۵ ۳۷۸۳۹۳۰۵
< ایران، قم، بلوار محمدامین، سه راه سالاریه. تلفن: ۰۲۵. ۳۲۱۳۳۱۰۶

 <http://buy-pub.miu.ac.ir>  @pub_almostafa

باسپاس از دست اندرکارانی که ما را در تولید این اثر یاری رساندند.

■ مدیر انتشارات: سید اباذر هاشمی هریکندی
■ مدیر تولید: جعفر قاسمی ابهری
■ ناظر فنی: محمدباقر شکری
■ ناظر گرافیک: مسعود مهدوی
■ ناظر چاپ: نعمت‌الله یزدانی

دستور کاربرد می زبان فارسی

محمود مهرآوران



مرکز بین المللی
ترجمه و نشر
المصطفی

سخن ناشر

با پیروزی انقلاب شکوهمند اسلامی و در عصر جهانی شدن ارتباطات، پرسش‌ها و چالش‌های نوینی در حوزه علوم انسانی فراروی اندیشمندان مسلمان قرار گرفت که برخاسته از مسئولیت دشوار حکومت در این عصر است؛ دورانی که پای‌بندی به دین و سنت در مدیریت همه‌جانبه کشورها بسیار چالش‌برانگیز می‌نماید. از این‌رو مطالعات و پژوهش‌های به‌روز، جامع، منسجم و کاربردی در حوزه دین، بر اساس معیارهای معتبر جهانی و اندیشه‌های ناب و ژرف، بایسته و ضروری است و جلوگیری از انحرافات فکری و تربیتی پژوهندگان حوزه دین، مهم و مورد عنایت بنیان‌گذاران این شجره طیبه، به‌ویژه معمار بزرگ انقلاب اسلامی، امام خمینی (ره) و مقام معظم رهبری (دام ظلّه العالی) می‌باشد.

جهانی‌شدن و گسترش سلطه فرهنگی غرب در سایه رسانه‌های فرهنگی و ارتباطی اقتضا دارد که دانش‌پژوهان و علاقه‌مندان به این مباحث، با اندیشه‌های بلند و ارزش‌های متعالی آشنا شوند و این مهم با ایجاد رشته‌های تخصصی، تولید متون جدید و غنی، گسترش دامنه آموزش و تربیت سازمان‌یافته دانشجویان به سرانجام خواهد رسید. این فرایند گاه در پرداختن به مباحث بنیادین و تدوین متون تخصصی تعریف می‌شود و گاه در نگارش بحث‌های علمی، اما نه‌چندان پیچیده و تخصصی به ظهور می‌رسد.

بالندگی مراکز آموزشی در گرو نظام آموزشی منسجم، قانونمند و پویاست. بازنگری در متن‌ها و شیوه‌های آموزشی و پژوهشی و به‌روز کردن آنها نیز این انسجام و پویایی و در نتیجه نشاط علمی مراکز آموزشی و پژوهشی را در پی دارد.

«جامعه المصطفی (ص) العالمیه» به عنوان بخشی از این مجموعه که رسالت بزرگ تعلیم و تربیت طلاب غیر ایرانی را بر عهده دارد، تألیف متون درسی مناسب را سرلوحه تلاش خود قرار داده و تدوین و نشر متون درسی در موضوعات گوناگون علوم دینی، حاصل این فرایند است.

مرکز بین‌المللی

ترجمه و نشر المصطفی (ص)

فهرست

پیش‌گفتار.....	۷
مقدمه.....	۱۱
درس ۱: جمله.....	۱۳
درس ۲: اقسام کلمه.....	۲۱
درس ۳: زمان فعل.....	۳۱
درس ۴: فعل مضارع و مستقبل.....	۳۹
درس ۵: دیگر انواع فعل.....	۴۵
درس ۶: ساخت فعل.....	۵۳
درس ۷: حذف فعل در جمله.....	۵۹
درس ۸: اسم و انواع آن (۱).....	۶۵
درس ۹: انواع اسم (۲).....	۷۱
درس ۱۰: انواع اسم (۳).....	۷۵
درس ۱۱: انواع اسم (۴).....	۷۹
درس ۱۲: صفت و انواع آن (۱).....	۸۵
درس ۱۳: انواع صفت (۲).....	۹۱
درس ۱۴: انواع صفت (۳).....	۹۵

درس ۱۵: ضمیر.....	۱۰۳
درس ۱۶: قید.....	۱۱۱
درس ۱۷: شبه جمله.....	۱۱۷
درس ۱۸: حروف.....	۱۲۱
درس ۱۹: نقش‌های اسم (۱).....	۱۲۷
درس ۲۰: نقش‌های اسم (۲).....	۱۳۳
پیوست.....	۱۳۹
کتاب‌نامه.....	۱۴۳

پیش‌گفتار

خداوند بزرگ را سپاسگزاریم که به ما جان داد و به جان ما عقل و به عقل ما ایمان بخشید. درود خداوند بر پیامبر خاتم و اهل بیت گرامی‌اش باد.

«زبان» پرکاربردترین و راحت‌ترین وسیله‌ی ارتباطی میان انسان‌هاست. این نعمت خداوندی با همه‌ی تفاوت و گستردگی و تنوعش، می‌تواند انسان‌ها را از هر گوشه‌ی دنیا با هم مرتبط سازد و پیام و مقصود انسان‌ها را به یکدیگر برساند. از این رو آموزش زبان امری مهم و تخصصی است تا با یادگیری و یاد دادن صحیح آن ارتباط میان انسان‌ها بهتر برقرار شود. یادگیری زبان بدون فهم و یادگیری دستور زبان امری ناقص و کم‌ثمر است. «دستور زبان» دانشی است که به بررسی علمی عناصر زبان و نحوه‌ی ترکیب آنها و ساخت جمله و پیام می‌پردازد. آشنایی با دستور، امکان استفاده‌ی بهتر و راحت‌تر از این ابزار را فراهم می‌کند. شناخت دستور زبان، مانند شناخت بدن است. ما بدون یک شناخت علمی از بدن خود نیز می‌توانیم زندگی کنیم، کار کنیم، بیاییم، برویم؛ اما با شناخت علمی از بدن، بهتر می‌توانیم نیروی خود را به کار بگیریم، از سلامت خود نگه‌داری کنیم و آفت‌ها و بیماری‌ها را از خود دور کنیم. شناخت دستور نیز به ما کمک می‌کند تا زبان را بهتر بشناسیم و بهتر به کار بگیریم. این شناخت برای آموزش زبان دوم اهمیت بیشتری دارد. برای کسانی که زبان دیگری غیر از زبان اصلی خود می‌آموزند، پس از یادگیری و مکالمه، آشنایی با دستور، امری ضروری است. اما نباید توقع داشت که

زبان‌آموزی که مثلاً «فارسی» زبان اصلی‌اش نیست، خیلی زود و به راحتی تمام قواعد و قوانین دستور زبان مقصد را بداند. بلکه به تدریج و بویژه پس از آموختن مکالمه و توانایی سخن گفتن با زبان دوم آموزش دستور آسانتر است.

این کتاب به انگیزه‌ی آشنایی فارسی‌آموزان با دستور زبان فارسی، به شکلی مختصر و ساده فراهم آمده است. روش کار به گونه‌ای است که فارسی‌آموز هم درکی از کلیات دستور و موضوع آن و هم شناخت مختصری با هر یک از شاخه‌های فرعی و درونی دستور زبان یعنی صرف و نحو را حاصل کند. تدریس این کتاب در جامعة المصطفی در سطح میانی و زمانی است که زبان‌آموزان پیش از آن به طور پراکنده مباحثی را از دستور زبان خوانده‌اند و در این کتاب به طور منسجم و یکجا مباحث دستور را به مقداری که تشخیص داده شده نیاز است، می‌آموزند. طبیعی است که دستور زبان فارسی بسیار گسترده‌تر از این مختصر است اما به اقتضای زمان و موقعیت تحصیل، بیش از این نمی‌توان گفت. شرح و تفصیل برخی از مباحث را نیز معلمان و مدرسان این درس در کلاس‌ها با روش‌های مؤثر خود می‌توانند بیان کنند.

سعی شده مطالب اصلی و کاربردی دستور که هر زبان‌آموز در گفتار و نوشتار با آن سروکار دارد، در درس‌های پیوسته و مرتبط آورده شود. شاید شناخت دقیق و عمیق برخی مباحث برای زبان‌آموزان مقداری مشکل باشد اما آگاهی از کلیات هر مبحث و ارتباط آن با دیگر مباحث برای او مفید و لازم است. قواعد دستور زبان از هم جدا نیستند، بلکه مجموعه‌ای به هم پیوسته و مرتبط هستند؛ از این رو نمی‌توان مباحث و قواعد اصلی را نادیده گرفت.

روش ارائه‌ی مباحث در کتاب به صورتی است که هم الگو و روش ساخت قواعد دستوری می‌آید و هم مثال‌ها و تمرین‌های متعدد. البته بیشتر کوشیده‌ایم که ابتدا مثال باشد و پس از آن قاعده بیان شود. فهرستی از افعال که با حروف اضافه خاص می‌آیند نیز در پایان درسها، ضمیمه شده تا به صورت اختیاری مطالعه و بر دانش زبان‌آموزان افزوده شود.

این کتاب پس از چند بار تدریس، با حضور تعدادی از استادان محترم مرکز آموزش زبان و معارف اسلامی بازنگری شده است. استادان محترم در جلسات متعدد با دیدگاه‌ها و پیشنهادهای خود، راه‌ها و روش‌هایی را برای آسانتر و ساده‌تر شدن کتاب ارائه کرده‌اند. سپاسگزاری از این عزیزان بویژه آقایان: کریم بهشتی، سعید شعبانی، احمد صفری، علی فاطمی منش و جعفر مؤمنی و مسئولان و کارشناسان محترم آموزش آقایان یحیی بابانژاد و علی زمانی را بر خود فرض می‌دانم.

همچنین از مسئولان محترم مرکز آموزش زبان و معارف اسلامی جامعة المصطفی که پیشنهاد نوشتن این کتاب را ارائه و در تدوین و چاپ آن حمایت کرده‌اند بسیار سپاسگزارم؛ امیدوارم این کتاب در آموزش و یادگیری زبان فارسی مفید و مؤثر واقع شود.

مؤلف

مقدمه

زبان

همه‌ی ما از کودکی به تدریج «گفتن» را می‌آموزیم؛ یعنی از صداها شروع می‌کنیم سپس کلمه‌ها را یاد می‌گیریم و بر زبان می‌آوریم تا زمانی که بتوانیم یک جمله را به صورت کامل و درست ادا کنیم. سپس با تکرار و تمرین، به راحتی سخن می‌گوییم و جمله‌ها را بیان می‌کنیم. این سخن گفتن کار «زبان» است؛ یعنی زبان وسیله‌ای برای انتقال پیام و سخن ما به دیگران است. زبان ابزار و دستگاهی برای ایجاد ارتباط ما انسان‌ها با یکدیگر است. ما وقتی سخن می‌گوییم بر اساس نظم و قانونی که در ذهن داریم، جمله‌ها را می‌سازیم و بیان می‌کنیم. البته به سبب تکرار جمله‌ها و آسان شدن آن، هنگام بیان، شاید متوجه قانون‌مند بودن آن نباشیم. از طرفی، در گفتار قوانین زبان را به طور منظم و به درستی به کار نمی‌گیریم، اما هنگام نوشتن، می‌بینیم که باید سخن خود را به درستی و با قانون زبان بیان کنیم؛ یعنی هر جزء سخن را در جای خود قرار دهیم.

تعریف دستور

ما، سخن خود را با جمله بیان می‌کنیم و می‌نویسیم و جمله هم باید طبق قانون زبان باشد. در زبان قانون‌هایی وجود دارد که ما بر اساس آن سخن می‌گوییم. به مجموعه‌ی قوانین یک زبان «دستور زبان» می‌گویند. دستور زبان، آن قاعده‌ها و قانون‌هایی است که ما

در ذهن خود داریم و هنگام سخن گفتن یا نوشتن، آنها را به کار می‌بندیم. این قانون‌ها و قاعده‌ها در گفتار، چندان خود را نشان نمی‌دهد ولی در نوشتار به خوبی آشکار می‌شود.

فایده‌ی دستور

ما با آموختن دستور زبان، با قوانین حاکم بر زبان آشنا می‌شویم و طبیعی است که آشنایی با قانون، در رفتار ما بسیار اثرگذار است. با آموختن دستور زبان بهتر می‌توانیم از یک زبان استفاده کنیم، جمله‌های خود را درست‌تر ادا کنیم و راحت‌تر پیام و خواسته‌ی خود را به دیگران منتقل کنیم. دستور زبان، این قانون‌ها را برای ما توصیف می‌کند. پس «فایده‌ی دستور زبان، آگاهی علمی به زبان است که ما را در استفاده از یک زبان، درست گفتن و درست نوشتن و برقراری ارتباط بهتری می‌کند.»

کارِ دستور چیست؟

گفتیم که ما پیام و مفاهیم را با «جمله» بیان می‌کنیم و می‌نویسیم. جمله واحد زبان است. یعنی یک زبان مجموعه‌ای از جمله‌هاست. در دستور این جمله‌ها را از کوچکترین اجزا تا بزرگترین که خود جمله است، می‌شناسیم. دستور، آوای زبان، را معرفی می‌کند؛ انواع کلمه‌ها و چگونگی ساخت آنها و نحوه‌ی تشکیل جمله را بررسی می‌کند.

درس ۱

جمله

اهداف درس

- آشنایی با جمله و انواع آن از نظر مفهوم و پیام
- آشنایی با جمله های ساده و مرکب

انتظار می رود فارسی آموز:

۱. جمله را به درستی تشخیص دهد و تعریف کند.
۲. انواع جمله های خبری، پرسشی، امری، عاطفی و التزامی را بشناسد.
۳. برای هر نوع مثال هایی بیان کند.
۴. معیار ساده و مرکب بودن جمله را بداند.
۵. نمونه هایی از جمله های ساده یا مرکب را بیان کند.

جمله

ما در گفتار خود معمولاً از جمله‌ها استفاده می‌کنیم؛ یعنی پیام، خبر، مقصود و منظور خود را با جمله به دیگران منتقل می‌کنیم. خواه این جمله کوتاه و کوچک باشد خواه جمله‌ای طولانی و بزرگ.

نمونه‌های زیر هر کدام یک جمله است:

«آمدم. تو رفتی. ما نشستیم. برو. ما رفتیم. شما دویدید.

آنها به کلاس‌های خود رفتند. وقتی استادم را دیدم، خوشحال شدم.

باران فراوان، باعث سرسبزی صحرا و جاری شدن آب در رودها شد.

اگر انسان در زمان زندگی خود برای آخرتش نکوشد، پس از مرگ، دیگر کسی برای او چیزی نخواهد فرستاد».

هر یک از این جمله‌ها پیام و معنای کاملی را می‌رساند. در واقع کامل‌ترین واحدی از زبان که پیام را می‌رساند «جمله» است.

نهاد و گزاره

هر جمله از دو قسمت تشکیل می‌شود: نهاد و گزاره.

«نهاد» آن بخش از جمله است که درباره‌ی آن خبری یا نسبتی می‌دهیم.

«گزاره» خبر و نسبت و مفهومی است که درباره‌ی نهاد بیان می‌شود.

نهاد	گزاره
انسان	همیشه در اندیشه‌ی شناخت آفریدگار خود بوده است.
نماز	ستون دین است.
ما	در کلاس درس نشسته‌ایم.
تو	در کدام کلاس درس می‌خوانی؟

تمرین: نهاد و گزاره‌ی جمله‌های زیر را مشخص کنید:

زندگی انسان‌ها روز به روز آسانتر می‌شود.

مهربانی، زندگی با همدیگر را شیرین می‌کند.

انسان عاقل اسراف نمی‌کند.

یکی از گرانبهاترین نعمت‌های خدا منابع زیرزمینی است.

انواع جمله

جمله را از دیدگاه‌های گوناگون می‌توان تقسیم کرد؛ یعنی ما هر بار از یک نظر می‌توانیم درباره‌ی جمله بیندیشیم و آن را تقسیم یا نامگذاری کنیم. از نظر «مفهوم» و «پیام» انواع جمله این‌گونه است:

۱. جمله‌ی خبری

جمله‌ی خبری، جمله‌ای است که در آن خبر می‌دهیم یا چیزی را به کسی نسبت می‌دهیم یا پذیرفتن حالتی را بیان می‌کنیم:

اصحاب امام حسین علیه السلام یاران باوفایی بودند.

هوا گرم شد.

محمد، دانشجوی رشته‌ی ریاضی است.

امام صادق علیه السلام شاگردان فراوانی داشت.

نعمت‌های روی زمین، فقط برای انسان‌های کنونی نیست.

۲. جمله‌ی پرسشی

جمله‌ی پرسشی، جمله‌ای است که در آن از موضوعی می‌پرسیم و به طور کلی

پرسشی مطرح می‌شود:

چرا انسان عاقل کاری ناپسند بکند؟

تو کی از سفر برگشته‌ای؟
 چه کتابی را می‌خوانی؟
 آیا این خانه مقاوم است؟
 کی می‌توانی به دیدار دوستت بروی؟
 کجا را برای استراحت کردن مناسب می‌دانید؟

۳. جمله‌ی امری

جمله‌ی امری، جمله‌ای است که در آن دستور یا درخواست انجام کاری می‌شود. مثال:

- به پدر و مادر خود نیکی کن.
- کتاب‌هایتان را با خود بیاورید.
- شما به آنجا بروید.
- درس‌هایت را خوب بخوان.
- ساعت دو، در کلاس‌ها را باز کنید.
- در جمله‌ی امری اگر کسی را از کاری بازداریم و بخواهیم که کاری را انجام ندهد به آن «نهی» می‌گویند.
- مؤمنان! غیبت نکنید.
- اموال یتیمان را به ستم نخورید.
- به آنجا نرو.
- شما اینجا نمانید.
- دفترهایتان را روی زمین نگذارید.
- حق کسی را پایمال نکن.
- نمازت را با بی‌حالی و بی‌ رغبتی نخوان.

۴. جمله‌ی عاطفی

جمله‌ی عاطفی، جمله‌ای است که در آن احساسات و عواطف بیان می‌شود. معمولاً در این جمله‌ها یکی از کلمه‌های «عجب، چه، حیف، افسوس» به کار می‌رود. عواطفی مانند:

عجب گل زیبایی!	چه هوای لطیفی!	تعجب:
عجب درس مفیدی بود!	چه روز خوبی را گذرانیدیم!	لذت:
افسوس از فرصت‌های از دست رفته!	حیف از عمرِ انسان!	اندوه:
چه آدم بی‌اطلاعی هستی!	عجب آدم نادان و لجبازی بود!	خشم:
عجب هدیه‌ای گرفتم!	چه نمره‌ی خوبی گرفته‌ای!	شادی:
چه دردی می‌کشم!	چه ضربه‌ی سنگینی خوردم!	درد:

نکته: لحن و آهنگ سخن، نوع عاطفی این جمله‌ها را نشان می‌دهد که مثلاً از روی خشم، شادی یا درد و مانند آن است.

۵. جمله‌ی التزامی

جمله‌ی التزامی، جمله‌ای است که در آن فعل همراه با شک و تردید، تمایل یا شرط است. معمولاً جمله‌ی التزامی با واژه‌های «اگر، شاید، ممکن است، باید، احتمال دارد، می‌خواهم، چنانچه و مانند اینها» همراه است.

- مثال: شاید من نتوانم با شما بیایم.
- ممکن است دوستم برنگشته باشد.
- می‌خواهم در کارهایم منظم باشم.
- باید در حفظ سلامت خود بکوشیم.
- اگر هوا گرم شود، به جاهای خنک می‌رویم.

احتمال دارد ما به مسابقه نرسیم.

چنانچه آماده باشید، شما را به نمایشگاه می‌بریم.

شاید کتاب را گم کرده باشی.

ممکن است او این شعر را سروده باشد.

تمرین: واژه‌های زیر را در انواع جمله‌ها، به کار ببرید:

آسمان، کوه، پرنده

۱. جمله‌ی خبری:
۲. جمله‌ی پرسشی:
۳. جمله‌ی امری:
۴. جمله‌ی عاطفی:
۵. جمله‌ی التزامی:

جمله‌ی ساده و جمله‌ی مرکب

جمله چگونه ساخته می‌شود؟

با توجه به تعداد فعل، جمله را به دو گروه تقسیم می‌کنیم: ساده و مرکب.

۱. جمله‌ی ساده

«جمله‌ی ساده»، جمله‌ای است که فقط یک فعل دارد و معنایش کامل است. مثال:

ما درس‌هایمان را خوب می‌خوانیم.

دیروز باران بارید.

پیامبر اکرم الگوی ما مسلمانان است.

نماز ستون دین است.

چرا به فروشگاه نرفتی؟

آیا تو فردا با ما به آزمایشگاه می‌آیی؟

۲. جمله‌ی مرکب

«جمله‌ی مرکب»، جمله‌ای است که بیش از یک فعل دارد. مثال:

وقتی که خسته می‌شوم، استراحت می‌کنم.

پهلوان کسی است که بر نفس خود پیروز شود.

اگر نیکی کنید به خود نیکی کرده‌اید.

جمله‌ی مرکب از دو یا چند جمله‌ی ساده که از نظر معنایی به هم وابسته هستند،

ساخته می‌شود. مثال:

پیش از آنکه خورشید غروب کند، مسافران به مقصد رسیدند.

در این جمله‌ی مرکب، دو فعل داریم؛ زیرا دو جمله‌ی ساده داریم که هر کدام یک

فعل دارند: «پیش از آنکه خورشید غروب کند» یک جمله‌ی ساده و «مسافران به مقصد

رسیدند» هم یک جمله‌ی ساده است؛ اما هر دو از نظر معنی به هم وابسته هستند و

جمله‌ی مرکب را می‌سازند.

تمرین: کدام یک از جمله‌های زیر ساده و کدام مرکب است؟

۱. اسلام برای سعادت انسان، برنامه‌های فراوان دارد.

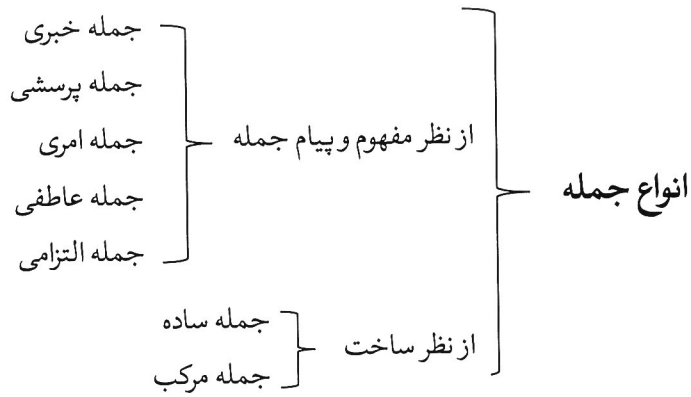
۲. وقتی مردم آمدند، هیچ کس را آنجا ندیدند.

۳. به لطف خدا، در امتحان قبول شدم.

۴. اگر دوستم را دیدی، سلام مرا به او برسان.

۵. به خانه که رسیدم، سلام کردم.

خلاصه‌ی درس



درس ۲

اقسام کلمه

اهداف درس

- آشنایی با انواع کلمه در زبان فارسی.
- آشنایی با فعل و ویژگی های آن.
- درک و شناخت ویژگی های فعل

انتظار می رود در پایان درس، فارسی آموز:

۱. اقسام هفت گانه ی کلمه را در زبان فارسی نام ببرد.
۲. فعل را تعریف کند.
۳. ویژگی های فعل را نام ببرد.
۴. شخص و شمار فعل را بیان کند.
۵. زمان فعل را بیان کند.
۶. منظور از مفهوم «لازم یا متعدی بودن» را بدانند.
۷. فعل های لازم (ناگذر) و متعدی (گذرا) را تشخیص بدهد.
۸. فعل های دو وجهی را بشناسد.
۹. بن و شناسه ی فعل را بشناسد.

اقسام کلمه

خواندیم که ما در گفتار و نوشتار، برای ابلاغ پیام و رساندن مفهوم و مقصود خویش از جمله استفاده می‌کنیم. حال ببینیم جمله از چه اجزا و کلماتی ساخته می‌شود و نام هر یک از کلمه‌هایی که جمله را تشکیل می‌دهد چیست؟

در زبان فارسی کلمه‌ها به هفت نوع تقسیم می‌شوند: فعل، اسم، صفت، ضمیر، قید، حرف، شبه جمله.

فعل

«فعل، کلمه‌ای است که انجام دادن کاری، روی دادن حالتی یا داشتن نسبتی را نشان می‌دهد.»

انجام دادن کار:	من درس می‌خوانم.	حمید کتاب را آورد.
روی دادن حالت:	چای سرد شد.	هوا دارد گرم می‌شود.
داشتن یا دادن نسبت:	حسن قوی است.	منصور دانشجو بود.

فعل مهمترین رکن جمله است. تقسیمات ما از جمله بیشتر با توجه به فعل است. فعل شناسنامه‌ی جمله است و همه‌ی مفاهیم جمله با توجه به آن روشن می‌شود.

برخی از ویژگی‌های فعل

هر فعل چند ویژگی دارد:

۱. شخص و شمار
۲. زمان
۳. لازم یا متعدی بودن (ناگذر یا گذرا)
۴. ساخت (ساختمان) فعل.

۱. شخص و شمار

در فعل منظور از «شخص»، کسی یا چیزی است که فعل را انجام داده یا به او نسبت می‌دهیم. هر فعل شش شخص دارد.

منظور از «شمار» تعداد افراد انجام دهنده‌ی فعل است.

شخص یا «مفرد» است یعنی فعل را به یک نفر نسبت می‌دهیم یا بیش از یک نفر است که در این صورت «جمع» است. مفرد و جمع، هر یک سه ساخت یا سه صیغه دارد. مثال:

اول شخص مفرد:	می‌روم	خواندم
دوم شخص مفرد:	می‌روی	خواندی
سوم شخص مفرد:	می‌رود	خواند
اول شخص جمع:	می‌رویم	خواندیم
دوم شخص جمع:	می‌روید	خواندید
سوم شخص جمع:	می‌روند	خواندند

۲. زمان

هر فعلی ممکن است در گذشته روی داده باشد که به آن ماضی (گذشته) می‌گویند یا در حال حاضر روی می‌دهد که به آن مضارع (حال، اکنون) می‌گویند یا در آینده روی می‌دهد که به آن مستقبل (آینده) می‌گویند.

پس زمان فعل به طور خلاصه سه گونه است:

ماضی (گذشته): ما سال گذشته به این مدرسه آمدیم.

مضارع (حال): دوستان ما در کلاس زبان فارسی شرکت می‌کنند.

مستقبل (آینده): من فردا درس جدیدی را خواهم خواند.

۳. لازم (ناگذر) یا متعدی (گذرا) بودن

اگر فعلی همراه با نهاد، معنایی کامل و تمام را برساند، به جزء دیگری احتیاج ندارد. به این گونه فعل‌ها لازم یا ناگذر می‌گویند. یعنی فعل برای تکمیل معنی از نهاد نمی‌گذرد. مانند:

من رفتم. علی می‌آید. اتوبوس ایستاد.

او می‌دود. پرنده پرواز کرد. من نشستم.

اما اگر فعلی بجز نهاد، جزء دیگری نیاز داشته باشد تا معنایش تمام شود، به آن فعل

متعدی (گذرا) می‌گویند. یعنی فعل برای تکمیل معنای جمله از نهاد می‌گذرد. مثلاً:

او خانه می‌سازد. ما کتاب‌ها را خواندیم. احمد نماز می‌خواند.

ما از خشم خدا می‌ترسیم. بندگان خدا به خواست او راضی هستند.

در این جمله‌ها هر کدام از فعل‌ها نیاز به جزء دیگری دارند تا معنای جمله کامل شود. (در مثال‌ها: خانه، کتاب‌ها، نماز مفعول هستند. خشم خدا، متمم جمله و راضی مسند است).

پس به طور خلاصه «فعلی که غیر از نهاد به جزئی دیگر نیاز ندارد لازم است و فعلی که علاوه بر نهاد به جزء دیگری هم نیاز دارد متعدی است»^۱.

تمرین: در جمله‌های زیر زمان فعل‌ها و نیز متعدی (گذرا) یا لازم (ناگذر) بودن آنها را مشخص کنید.

۱. خداوند تقوا را مایه‌ی برتری انسان می‌داند.
۲. قرآن با جاذبه‌ی خود دل‌های بسیاری را جذب کرد.
۳. دانش‌آموزان به گردش علمی رفتند.
۴. ورزشکاران سریع می‌دوند.
۵. ما فردا زودتر خواهیم آمد.
۶. انسان دانا، خشم خود را مهار می‌کند.
۷. گذشتگان ما، افرادی زحمت‌کش بودند.
۸. دانش، مانند نور می‌درخشد.
۹. سرور دانشها، بیم داشتن از پروردگار است.
۱۰. ما با گذشت زمان، چیزهای بیشتری خواهیم آموخت.

۱. فعل متعدی علاوه بر نهاد به اجزایی مثل مفعول، متمم یا مسند نیاز دارد. این اجزا یا نقش‌ها را در درس‌های آخر خواهیم خواند.

فعل دوگانه (دو وجهی)

برخی از افعال بدون تغییر معنی، در یک جمله، متعدی (گذرا) و در جمله‌ای دیگر لازم (ناگذر) هستند. به این گونه فعل‌ها دوگانه (دو وجهی) می‌گویند. یعنی فعلی که گاهی متعدی است و گاهی لازم.

مانند فعل‌های سوختن، شکستن، ریختن، باریدن، بریدن، پختن. مثال:	
غذا سوخت. (ناگذر)	او کاغذها را سوزاند: (گذرا)
شیشه شکست. (ناگذر)	طوفان، شیشه‌ها را شکست. (گذرا)
لیوان آب ریخت. (ناگذر)	کودک لیوان آب را ریخت. (گذرا)
باران بارید. (ناگذر)	مادر از دیده اشک بارید. (گذرا)
این غذا نیم ساعته پخت.	او غذا را در آشپزخانه پخت.

تمرین: لازم یا متعدی بودن فعل‌ها را در جمله‌های زیر نشان دهید.

۱. ابرها باران می‌بارند.
۲. دستم شکست.
۳. نجار چوب‌ها را شکست.
۴. پارچه فروش با قیچی پارچه‌ها را می‌برد.
۵. کاغذها در آتش سوخت.
۶. پایم سوخت.

فعل‌های اسنادی (عام، ربطی)

برخی از فعل‌ها، یک عمل خاص را نشان نمی‌دهند و به تنهایی معنای تام و کامل ندارند. این فعل‌ها برای نسبت دادن چیزی یا حالتی به نهاد یا برای ربط دادن بین نهاد و اجزای دیگر جمله به کار می‌روند. به این فعل‌ها «فعل‌های اسنادی» یا «ربطی» می‌گویند. فعل‌های «است، بود، شد، گشت، گردید» فعل‌های اسنادی هستند. مثال:

هوای امروز گرم است.	دریا زیبا است.
رنگ موهایش سیاه بود.	اتاق روشن بود.
غذا سرد شد.	آب گرم شد.
ماشین خراب گشت.	اتومبیل تعمیر گردید.

تمرین:

با این کلمه‌ها جمله‌ای بسازید که فعل اسنادی دارد:
میز، تمیز، دوستم، بخشش، دروغ.

بن فعل، شناسه فعل

به این فعل‌ها توجه کنید:

می‌روم، می‌روی، می‌رود، می‌رویم، می‌روید، می‌روند.

در هر فعل یک جزء وجود دارد که تکرار می‌شود و معنی اصلی فعل هم در آن است.

در این فعل‌ها این جزء «رو» است. به این جزء بن فعل می‌گوییم.

«بن فعل قسمت اصلی فعل است که در همه‌ی ساخت‌ها و برای همه‌ی اشخاص

تکرار می‌شود.»

جزء پس از بن فعل یعنی «م، ی، د، یم، ید، ند» شناسه است.

شناسه، نشانه‌ای است که پس از بن فعل می‌آید و نشان‌دهنده‌ی شخص

انجام‌دهنده‌ی فعل است.

هر فعل دو «بن» دارد. «بن مضارع» و «بن ماضی».

معمولاً اصل را بر بن مضارع می‌گذاریم. بن ماضی جزء اصلی در سوم شخص مفرد

فعل‌های ماضی است. مثلاً در افعال «رفتم، رفتی، رفت، رفتیم، رفتید، رفتند» جزء

«رفت» بن ماضی است.

نکته: پیشوندهایی مثل «می» که در فعل‌هایی مانند می‌روند، می‌آیند، می‌رفت تکرار می‌شوند جزء بن فعل نیستند؛ اینها نشانه‌ی تکرار و استمرار هستند.

تمرین: در فعل‌های زیر بن مضارع و ماضی را مشخص کنید:

می‌دوم، می‌دوی، می‌دود	می‌دویم، می‌دوید، می‌دوند.
دویدم، دویدی، دوید	دویدیم، دویدید، دویدند
گفتم، گفتی، گفت	گفتیم، گفتید، گفتند
می‌خوانم، می‌خوانی، می‌خواند	می‌خوانیم، می‌خوانید، می‌خوانند.

شناسه‌های مضارع

ـم: می‌نویسم

ی: می‌نویسی

ـد: می‌نویسد

یم: می‌نویسیم

ید: می‌نویسید

ـند: می‌نویسند

شناسه در همه‌ی افعال، ثابت است.

شناسه‌های فعل ماضی

شناسه‌های فعل ماضی هم مثل فعل مضارع هستند، جز اینکه در سوم شخص مفرد

شناسه وجود ندارد.

شناسه‌های ماضی:

ـم: نوشتم یم: نوشتیم

ی: نوشتی ید: نوشتید

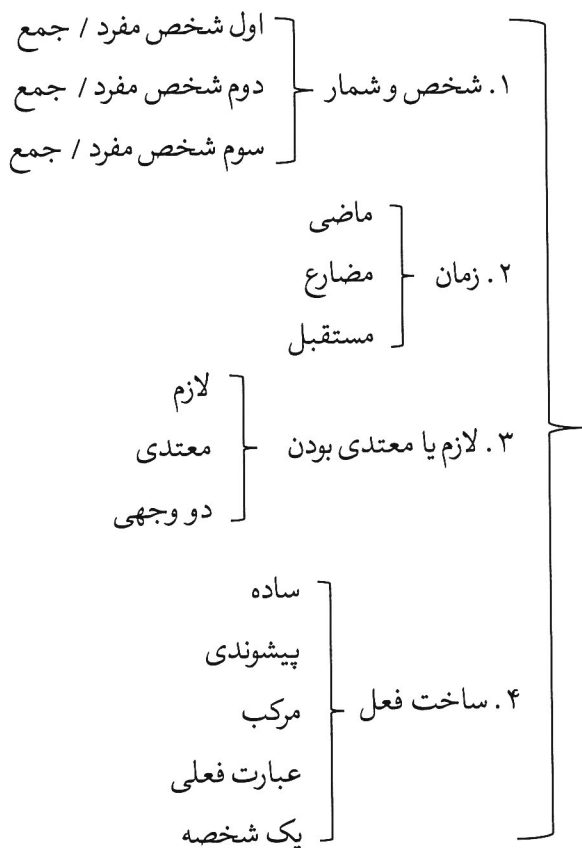
ـنوشت ـند: نوشتند

تمرین:

۱. در فعل‌های زیر بن مضارع و شناسه‌های آن را مشخص کنید:
می‌بینم، می‌پرسی، می‌خواهد، می‌پریم، می‌خورند، می‌گویید.
۲. در فعل‌های زیر بن ماضی و شناسه‌های آن را تعیین کنید.
دویدی، شستم، نشستم، نوشتند، دیدید، رفتیم.
۳. از کلمات بردن، خواندن، خریدن، آمدن، برای همه‌ی اشخاص فعل‌های مضارع و ماضی بسازید.

خلاصه‌ی ویژگی‌های فعل

بن و شناسه فعل } بن و شناسه‌های مضارع
بن و شناسه‌های ماضی



درس ۳

زمان فعل

اهداف درس

- آشنایی با انواع فعل گذشته و روش ساخت هر یک از آنها.

انتظار می رود فارسی آموز:

۱. فعل ماضی (گذشته) را بشناسد.
۲. با انواع فعل های ماضی ساده، استمراری، نقلی، بعید، التزامی و مستمر آشنا شود.
۳. هر یک از انواع ماضی را تشخیص دهد و برای هر کدام مثال هایی بزند.

فعل ماضی (گذشته)

به فعل‌هایی که در جدول آمده، دقت کنید.

رفتم	می‌گفتم	داشتم می‌خواندم	خوانده‌ام	رفته بودم	دیده باشم
رفتگی	می‌گفتی	داشتی می‌خواندی	خوانده‌ای	رفته بودی	دیده باشی
رفت	می‌گفت	داشت می‌خواند	خوانده است	رفته بود	دیده باشد
رفتیم	می‌گفتیم	داشتیم می‌خواندیم	خوانده‌ایم	رفته بودیم	دیده باشیم
رفتید	می‌گفتید	داشتید می‌خواندید	خوانده‌اید	رفته بودید	دیده باشید
رفتند	می‌گفتند	داشتند می‌خواندند	خوانده‌اند	رفته بودند	دیده باشند

همه‌ی این فعل‌ها نشان می‌دهند که کاری در گذشته انجام شده است.
«معمولاً به فعلی که بر زمان گذشته دلالت می‌کند، فعل ماضی می‌گویند».

انواع فعل ماضی (گذشته)

فعل ماضی (گذشته) انواع گوناگونی دارد که در اینجا چند نوع پرکاربرد را معرفی می‌کنیم:

۱. ماضی ساده (مطلق)

این فعل معمولاً نشان می‌دهد که فعلی در گذشته صورت گرفته و تمام شده است.

روش ساخت: بن ماضی + شناسه

اشخاص	بن ماضی	شناسه‌های ماضی	مثال
اول شخص مفرد	رفت	مَ	من به خانه رفتم.
دوم شخص مفرد	رفت	ی	تو به مدرسه رفتی.
سوم شخص مفرد	رفت	-	او به صحرا رفت.
اول شخص جمع	رفت	یم	ما به تفریح رفتیم.
دوم شخص جمع	رفت	ید	شما به دانشگاه رفتید.
سوم شخص جمع	رفت	ند	آنها به مسجد رفتند.

مثال‌های دیگر:

من دیروز نیم ساعت دویدم. تو امروز دو ساعت خوابیدی.
 او از سفر برگشت. ما از سفر بازآمدیم.
 شما نامه‌ای را دریافت کردید. آنها در این مدرسه تحصیل کردند.

تمرین: با کلمات زیر فعل ماضی ساده بسازید:

دیدن، رسیدن، فرو رفتن، فرود آمدن، ارسال کردن، یاد گرفتن.

۲. ماضی استمراری:

این فعل بر کاری دلالت می‌کند که در گذشته به صورت تکرار انجام می‌شده و استمرار داشته است:

روش ساخت: می + ماضی ساده

می	+ ماضی ساده	مثال
می	رفتم	من پارسال هر ماه به کتابخانه می‌رفتم.
می	رفتی	دیروز تو از این کوچه می‌رفتی.
می	رفت	او با اتوبوس به محل کار می‌رفت.
می	رفتیم	ما با دوچرخه به مدرسه می‌رفتیم.
می	رفتید	شما برای تحصیل به آن شهر می‌رفتید.
می	رفتند	آنها با خوشحالی به مسافرت می‌رفتند.

تمرین:

با کلمات زیر فعل ماضی استمراری بسازید:

خوردن، دویدن، برگشتن، یادگرفتن، خواستن.

۳. ماضی مستمر (ملموس)

این فعل بیان‌کننده عملی در گذشته است که به صورت مستمر پیش از عملی دیگر انجام شده است:

روش ساخت:

داشتم، داشتی، داشت، داشتیم، داشتید، داشتند + ماضی استمراری

ماضی ساده داشتن	+ ماضی استمراری	مثال
داشتم	می‌رفتم	داشتم می‌رفتم که تو آمدی.
داشتی	می‌رفتی	داشتی می‌رفتی که تو را دیدم.
داشت	می‌رفت	داشت می‌رفت که اتوبوس آمد.
داشتیم	می‌رفتیم	داشتیم می‌رفتیم که مهمان آمد.
داشتید	می‌رفتید	داشتید می‌رفتید که باران آمد.
داشتند	می‌رفتند	داشتند می‌رفتند که پلیس رسید.

همچنین ماضی مستمر، فعلی را در حال اتفاق افتادن یا نزدیک به اتفاق افتادن نشان می‌دهد:

لیوان داشت می‌افتاد که آن را از روی میز برداشتم.

دزدان داشتند در را باز می‌کردند که پلیس آنها را دستگیر کرد.

نکته: گاهی بین فعل داشتم، داشتی، ... و فعل ماضی استمراری فاصله می‌افتد.

مثال: داشتم غذا می‌خوردم؛ داشتی کتاب می‌خواندی؛ ...

فعل در چنین مثال‌هایی هم ماضی مستمر است.

تمرین:

با کلمه‌های زیر ماضی مستمر (ملموس) بسازید:

گرفتن، دیدن، آموختن، بردن، چیدن.

۴. ماضی نقلی

این ساخت معمولاً برای بیان فعلی استفاده می‌شود که نزدیک به زمان حال انجام شده و اثرش هنوز باقی است.

روش ساخت: (بن ماضی + ه) + ام، ای، است، ایم، اید، اند:

بن ماضی + ه	+ ام، ای، است، ایم، اید، اند	مثال
گفته	ام	من این مطلب را قبلاً گفته‌ام.
گفته	ای	تو این خبر را دیروز گفته‌ای.
گفته	است	او آن موضوع را پیش از این گفته است.
گفته	ایم	ما این نشانی را به او گفته‌ایم.
گفته	اید	شما این شعر را کی گفته‌اید؟
گفته	اند	آنها این قصه را دو سال پیش گفته‌اند.

مثال‌های دیگر:

من این درس را قبلاً خوانده‌ام. ما آن سخنرانی را گوش کرده‌ایم.
تو از خواب برخاسته‌ای. شما چرا گریه کرده‌اید؟
او در کلاس نشسته است. آنها این خانه را گران خریده‌اند.

تمرین: فعل ماضی نقلی کلمات زیر را بنویسید.

شکستن، بستن، آمدن، کاشتن، برداشتن.

۵. ماضی بعید

این فعل معمولاً برای بیان کاری در گذشته‌ای دور به کار می‌رود:

گفته بودم	گفته بودی	گفته بود
گفته بودیم	گفته بودید	گفته بودند
خوانده بودم	خوانده بودی	خوانده بود
خوانده بودیم	خوانده بودید	خوانده بودند

روش ساخت: (بن ماضی + ه) + بودم، بودی، بود، بودیم، بودید، بودند

بن ماضی + ه	ماضی ساده بودن	= ماضی بعید	مثال
رفته	بودم	رفته بودم	من به بازار رفته بودم.
رفته	بودی	رفته بودی	تو به ورزشگاه رفته بودی.
رفته	بود	رفته بود	سال‌ها پیش او از این شهر رفته بود.
رفته	بودیم	رفته بودیم	ما با هم به کوه رفته بودیم.
رفته	بودید	رفته بودید	شما به استخر رفته بودید.
رفته	بودند	رفته بودند	آنها به نمایشگاه کتاب رفته بودند.

همچنین برای بیان فعلی که زودتر از فعل دیگری اتفاق افتاده باشد از ماضی بعید استفاده می‌شود. مثال: ما درس‌مان را خوانده بودیم که استاد آمد.
هوا تاریک شده بود که چوپان از صحرا برگشت.

تمرین: با کلمه‌های زیر ماضی بعید بسازید:

پرسیدن، رسیدن، شنیدن، برگشتن، ایمان آوردن

۶. ماضی التزامی:

ماضی التزامی به معنای این است که فعل در گذشته به طور حتم انجام نشده است یا انجام شدن آن همراه با شک و تردید یا شرط است.

روش ساخت: (بن ماضی + ه) + باشم، باشی، باشد، باشیم، باشید، باشند

بن ماضی + ه	+ باشم، باشی، باشد، باشیم، باشید، باشند	مثال
خوانده	باشم	خوانده باشم
خوانده	باشی	خوانده باشی
خوانده	باشد	خوانده باشد

خوانده باشم	باشیم	خوانده
خوانده باشید	باشید	خوانده
خوانده باشند	باشند	خوانده

مثال در جمله:

شاید من او را دیده باشم.

شاید تو آن را خوانده باشی.

ممکن است او از اینجا رفته باشد.

اگر ما این درس را خوانده باشیم می‌توانیم به درستی پاسخ دهیم.

احتمال دارد شما این کار را کرده باشید.

ای کاش آنها به خانه رسیده باشند.

تمرین:

۱. ماضی التزامی کلمه‌های زیر را بنویسید:

کشیدن، ماندن، داشتن، تمام کردن، فراگرفتن.

۲. در جمله‌های زیر انواع فعل ماضی را مشخص کنید:

مرحوم حاج آخوند (ملاعباس تربتی) ایمان محکمی به خدا و پیامبر و روز قیامت داشت.

آنها در همه‌ی کارها به یاد خدا بودند.

من هفته‌ای دو بار به روستا می‌رفتم.

مردم همیشه به آن خانواده احترام می‌گذاشتند.

تو داشتی اتاق را جارو می‌کردی که من آمدم.

ما داشتیم می‌نوشتیم که وقت امتحان تمام شد.

اگر آنها این کتاب را خوانده باشند تصویرهایش را هم دیده‌اند.

دوستم پنج سال پیش به کشورش برگشته بود.

آیا حسین این منظره را نقاشی کرده است؟

شما کی به ایران آمده‌اید؟

درس ۴

فعل مضارع و مستقبل

اهداف درس

- آشنایی با فعل مضارع (حال، اکنون) و انواع آن و روش ساخت آنها.
- آشنایی با فعل مستقبل (آینده)

انتظار می‌رود فارسی آموز:

۱. فعل مضارع را بشناسد و از دیگر فعل‌ها تشخیص دهد.
۲. با سه گونه‌ی پرکاربرد و امروزی مضارع آشنا شود.
۳. روش ساخت هر کدام از فعل‌های مضارع اخباری، التزامی و مستمر را بداند.
۴. برای هر یک مثال‌هایی بیان کند.
۵. فعل مستقبل (آینده) را بشناسد و روش ساخت آن را بداند.
۶. مثال‌هایی برای فعل مستقبل در جمله بیان کند.

فعل مضارع

فعل مضارع به فعلی گفته می‌شود که بر عملی در زمان حال یا آینده دلالت می‌کند.

مثال: می‌آیم، می‌شنوی، بشنوی، بگویی، داریم می‌نویسیم.

فعل مضارع سه ساخت پرکاربرد دارد: مضارع اخباری، مضارع مستمر و مضارع التزامی.

۱. مضارع اخباری

این فعل برای بیان عملی است در زمان اکنون یا آینده که حتماً انجام می‌شود.

روش ساخت: می + بن مضارع + شناسه‌های مضارع

مثال	+ شناسه مضارع	+ بن مضارع	می
من به صحرا می‌روم.	م	رو	می
تو به منزل می‌روی.	ی	رو	می
او از این مدرسه می‌رود.	د	رو	می
فردا به کوه می‌رویم.	یم	رو	می
شما به کجا می‌روید؟	ید	رو	می
آنها برای خرید می‌روند.	ند	رو	می

۲. مضارع مستمر (ملموس)

به فعلی که اکنون در حال وقوع یا نزدیک به انجام شدن است مضارع مستمر

می‌گویند.

روش ساخت: دارم، داری، دارد، داریم، دارید، دارند + مضارع اخباری

مثال	+ مضارع اخباری	دارم، داری، دارد، داریم، دارید، دارند
من دارم می‌نویسم.	می‌نویسم	دارم
تو داری می‌نویسی.	می‌نویسی	داری

دارد	می نویسد	او دارد می نویسد.
داریم	می نویسیم	ما داریم می نویسیم.
دارید	می نویسید	شما دارید می نویسید.
دارند	می نویسند	آنها دارند می نویسند.

مثال‌های دیگر:

من دارم درس می خوانم. ما داریم غذا می خوریم.
 تو داری لباس را می شویی. شما دارید مطالعه می کنید.
 محمد دارد نماز می خواند. دوستان دارند ورزش می کنند.

۳. مضارع التزامی

این فعل بر عملی در زمان حال یا آینده دلالت می کند که همراه با شک و تردید، آرزو و شرط است.

روش ساخت: ب + بن مضارع + شناسه‌ها

ب	+ بن مضارع	+ شناسه مضارع	مثال
ب	گوی	م	بگویم
ب	گوی	ی	بگویی
ب	گوی	د	بگوید
ب	گوی	یم	بگوییم
ب	گوی	ید	بگوئید
ب	گوی	ند	بگویند

یادآوری: مضارع التزامی معمولاً با کلمه‌هایی مثل «باید، شاید، کاش، ای کاش، می‌خواهم و اگر» همراه می‌شود.

نمونه‌ها:

باید: باید بکوشی تا پیروز بشوی.

شاید: شاید امروز عصر به زیارت بروم.

کاش: کاش این درخت شکوفه بدهد.

ای کاش: ای کاش می‌توانستم به حج بروم.

اگر: اگر باران بیارد هوا بسیار لطیف می‌شود.

برای اینکه: برای اینکه موفق شویم باید تلاش بکنیم.

می‌خواهند: آنها می‌خواهند هفته‌ی آینده به مسافرت بروند.

دوست دارم احمد امروز به خانه‌ی ما بیاید.

احتمال دارد فردا باران بیارد.

تمرین: در جمله‌های زیر انواع فعل مضارع را مشخص کنید.

با رفتن خورشید، هزاران ستاره نگاه‌ها را به خود جلب می‌کنند.

در شب ستاره‌ها را به زیبایی می‌بینیم.

دانشجویان دارند می‌روند تا در آن کلاس امتحان بدهند.

تو داری چه می‌خوانی؟

اگر صبر بکنی، من هم با تو می‌آیم.

طبیعت مانند کتابی پرمعنی است.

به هر جا بنگریم، اثری از خدا می‌بینیم.

آیا داری به آینده می‌اندیشی؟

چرا قدر جوانی را نمی‌دانیم؟

کتاب، دوستی مهربان است.

فعل مستقبل (آینده)

به فعلی که در آینده انجام می شود فعل مستقبل (آینده) می گوییم. مثال:

خواهم رفت	خواهیم رفت
خواهی رفت	خواهید رفت
خواهد رفت	خواهند رفت

روش ساخت:

خواهم، خواهی، خواهد، خواهیم، خواهید، خواهند + بن ماضی فعل اصلی

مثال	+ بن ماضی فعل اصلی	خواهم، خواهی، خواهد، خواهیم، خواهید، خواهند
خواهم دید	دید	خواهم
خواهی دید	دید	خواهی
خواهد دید	دید	خواهد
خواهیم دید	دید	خواهیم
خواهید دید	دید	خواهید
خواهند دید	دید	خواهند

همانگونه که می بینید جزء دوم فعل در همه ی اشخاص ثابت است و تفاوت در جزء

اول (فعل خواستن) است.

مثال های دیگر:

پدرم سال آینده بازنشست خواهد شد.

آیا شما این کتاب را خواهید خرید؟

ما فردا با آن تیم مسابقه خواهیم داد.

تمرین

۱. در کدام جمله فعل آینده وجود دارد؟
ورزش، به سلامت انسان کمک می‌کند.
شما با این تلاش و کوشش موفق خواهید شد.
آیا جاهل به نادانی خود اقرار خواهد کرد؟
دوستان ما از تعطیلات برگشته‌اند.
کشاورزان زمینها را شخم خواهند زد.
۲. با کلمات زیر فعل آینده بسازید.
گفتن، نوشتن، ادا کردن، بیان کردن، ارسال کردن، دویدن، برداشتن، برگشتن.

درس ۵

دیگرانواع فعل

اهداف درس

- آشنایی با فعل امر، نهی و نفی
- شناخت فعل مجهول
- شناخت فعل های کمکی
- شناخت فعل وصفی

انتظار می رود فارسی آموز:

۱. فعل امر و روش ساخت و انواع آن را بشناسد.
۲. با کلمه های گوناگون، فعل امر بسازد.
۳. فعل نهی را بشناسد.
۴. فعل نفی را بشناسد و منفی افعال گوناگون را بیان کند.
۵. فعل معلوم و مجهول را بشناسد.
۶. منظور از فعل های کمکی و انواع آن را بشناسد.
۷. فعل وصفی را بشناسد و ویژگی های آن را تشخیص بدهد.
۸. برای هر یک از انواع فعل های گفته شده، مثال هایی ذکر کند.

فعل امر

فعل امر فعلی است که بیان امری و درخواست انجام دادن کاری را نشان می‌دهد.

فعل امر دو ساخت دارد: دوم شخص مفرد، دوم شخص جمع.

فعل امر دوم شخص مفرد: ب+ بن مضارع ← برو، بگو، بدو، بمان، بخوان، بردار، نجات بده.

فعل امر دوم شخص جمع: ب+ بن مضارع + شناسه دوم شخص جمع: بروید، بگویید،

بنویسید، بخوابید، بردارید.

مثال‌های دیگر:

در آثار خدا تفکر کنید. به پدر و مادرت نیکی کن.

از خطای دیگران بگذر. غم گذشته را نخورید و به داشته‌هایتان مغرور نباشید.

قدر سلامت خود را بدانید. دوستان خوبت را حفظ کن.

نکته: در برخی از فعلهای امر مرکب، معمولاً «ب» حذف می‌شود: انجام دهید، ارسال

کنید، کمک کنید، یاری کن.

نهی

اگر فعل امر را برای انجام ندادن کاری بیان کنیم، به آن فعل نهی می‌گویند یعنی

کسی را از کاری منع می‌کنیم یا از او می‌خواهیم کاری را انجام ندهد.

فعل امر ← بخوان فعل نهی ← نخوان

برو نرو بگو نگو

مثبت و منفی:

اگر فعلی نشان بدهد که کاری انجام شده است یا انجام می‌شود یا داشتن حالتی را

بیان کند آن را فعل مثبت می‌گویند اما اگر فعلی نشان بدهد که کاری انجام نشده است

یا انجام نمی‌شود آن را فعل منفی می‌گویند. (نشانه‌ی نفی «ن» در آغاز فعل است.)

مثبت	منفی (نفی)	مثبت	منفی (نفی)
رفت	نرفت	خواهند رفت	نخواهند رفت
است	نیست	داشتیم	نداشتیم
خواندند	نخواندند	شنیده بودند	نشنیده بودند
گفته‌اند	نگفته‌اند	خورده باشم	نخورده باشم

تفاوت فعل نهی و منفی:

فعل نهی دستور می‌دهد که کسی کاری را نکند یا می‌خواهد که کسی را از کاری منع کند. مثال: نرو، نروید، ننویس، ننویسید.

فعل منفی خبر می‌دهد که کاری انجام نشده است.

نرفت نرفتید ننوشت ننوشتید.

جدول منفی ساختن افعال

زمان	مثبت	منفی
ماضی ساده	خواندم	نخواندم
ماضی نقلی	خوانده‌ام	نخوانده‌ام
ماضی استمراری	می‌خواندم	نمی‌خواندم
ماضی التزامی	خوانده باشم	نخوانده باشم
ماضی بعید	خوانده بودم	نخوانده بودم
ماضی مستمر (ملموس)	داشتم می‌خواندم	-
مضارع اخباری	می‌خوانم	نمی‌خوانم
مضارع التزامی	بخوانم	نخوانم
مضارع مستمر	دارم می‌خوانم	-
آینده	خواهم خواند	نخواهم خواند

تمرین

۱. فعل امر کلمه‌های زیر را بنویسید.
- نوشتن، ایستادن، پریدن، بریدن، آویختن.
۲. نهی این فعل‌ها را بنویسید:
- دانستی، می‌نویسی، نگاه کردی.
۳. منفی این فعل‌ها را بنویسید: خوردم، می‌روی، شنیده‌ایم، خواهند دوید.

فعل معلوم، فعل مجهول

به این جمله‌ها دقت کنید:

الف) ما دیروز این درس را خواندیم.

کارگران آن دیوار را زیبا ساختند.

خدمتکاران وسایل لازم را برای این کلاس می‌خرند.

آنها این خاک‌ها را بیرون خواهند ریخت.

ب) این درس دیروز خوانده شد.

آن دیوار زیبا ساخته شده است.

وسیله‌ی لازم برای این کلاس خریده می‌شود.

این خاک‌ها، بیرون ریخته خواهد شد.

در جمله‌های بالا در گروه الف، فاعل فعل‌ها مشخص و معلوم است. به این فعل‌ها

فعل معلوم می‌گوییم. فعل معلوم فعلی است که فاعل آن مشخص و معلوم است.

در جمله‌های گروه ب فاعل مشخص نیست. هنگامی که فاعل فعلی مشخص

نباشد و فعل را به مفعول نسبت بدهیم، فعل مجهول است.

فعل مجهول از فعل متعدی (گذرا) به مفعول ساخته می‌شود.

مراحل تبدیل یک جمله با فعل معلوم به فعل مجهول:

مثال: کارگران این خانه را ساختند / می سازند / خواهند ساخت. (جمله با فعل معلوم)

۱. حذف نهاد (فاعل): کارگران

۲. جانشین کردن مفعول جمله به جای نهاد و حذف نشانه‌ی مفعول: این خانه.

۳. ساختن صفت مفعولی (بن ماضی + ه) از فعل جمله: ساخته.

۴. آوردن فعل کمکی شدن پس از صفت مفعولی: شد / می شود / خواهد شد.

۵. مطابقت شناسه‌ی فعل با نهاد جدید: (در مضارع -د): می شود.

جمله با فعل مجهول: این خانه ساخته شد / می شود / خواهد شد.

یادآوری: گاهی به جای فعل «شدن» از فعل «گشتن» و «گردیدن» استفاده می شود. مثال:

این سؤال پیچیده گشت. آن حیوان، کشته می گردد.

تمرین: فعل جمله‌های زیر را مجهول کنید:

۱. ما صدای اذان را شنیدیم.

۲. نویسندگان توانا داستان‌های زیبایی می نویسند.

۳. دوستم کتاب‌های مفیدی را خواهد خرید.

۴. او چند کتاب را نوشته است؟

فعل کمکی

تاکنون فعل‌هایی مانند «داشتم می رفتم، دارم می خوانم، گفته باشم، خواهم رفت، رفته بودم، نوشته است»، خوانده‌اید. هر یک از این‌ها از دو جزء تشکیل شده است: یک جزء بر عمل اصلی دلالت می کند، مانند رفتن، خواندن، گفتن، ... و جزء دیگر یک فعل است که برای کمک به ساخت و صرف فعل به کار رفته است. به این گونه فعل‌ها، «فعل‌های کمکی» می گویند. «به فعل‌هایی که برای ساخت افعال دیگر به کار می روند، فعل کمکی می گویند».

فعل‌های کمکی در ساخت فعل‌ها:

۱. فعل کمکی در ماضی نقلی:

ام، ای، است، ایم، اید، اند ← گفته‌ام، خوانده‌ای، نوشته‌است، آمده‌ایم، رفته‌اید، دویده‌اند.

۲. فعل کمکی در ماضی بعید: بودن: گفته بودم، شنیده بودی، آمده بود

۳. فعل کمکی در ماضی التزامی: باشم، باشی، باشد، ...: خوانده باشم، خوانده باشی، خوانده باشد.

۴. فعل کمکی در ماضی مستمر (ملموس): داشتن: داشتم می‌رفتم، داشتی می‌نوشتی، داشت می‌خواند.

۵. فعل کمکی در مضارع مستمر (ملموس): دارم می‌آیم، داری می‌آیی، دارد می‌آید.

۶. فعل کمکی در فعل مستقبل: خواستن: خواهم رفت، خواهی رفت، خواهد رفت.

۷. فعل کمکی در فعل مجهول: شدن: دیده شدم، دیده شدی، دیده شد، خوانده شد؛

خوانده می‌شود؛ خوانده خواهد شد؛ فروخته شد، فروخته می‌شود، فروخته خواهد شد.

تمرین: فعل کمکی را در جمله‌های زیر نشان دهید.

۱. احمد از سفر بازگشته است. ۲. مردم داشتند می‌دویدند.

۳. شاید شما آن عکس را دیده باشید. ۴. فردا دوستم را خواهم دید.

۵. اتوبوس از ایستگاه رفته بود. ۶. درس قبلی خوانده شد.

۷. این نامه را به چه کسی نوشته‌ای؟

فعل وصفی

به این جمله‌ها دقت کنید:

۱. احمد کتابش را به کلاس آورده، آن را خواند.

۲. امیر به بازار رفته، چند کیلو برنج خواهد خرید.

۳. علی هر روز وضو گرفته، به محل کار خود می‌رود.

در جمله‌های بالا کلمه‌های آورده، رفته و وضو گرفته، فعل هستند، اما به صورت

صفت مفعولی آمده‌اند و شناسه هم ندارند. اینگونه فعل‌ها را «فعل وصفی» می‌گوییم؛ چون فعلی است که به صورت صفت آمده است.

زمان فعل وصفی با فعل پس از آن یا فعل آخر جمله مشخص می‌شود. در جمله‌ی اول فعل «آورده» به پیروی از فعل آخر جمله یعنی خواند، ماضی ساده است. (آورد). در جمله‌ی دوم، فعل «رفته» با توجه به فعل خواهد خرید، مستقبل است. (خواهد رفت). در جمله‌ی سوم، فعل «وضو گرفته» مضارع اخباری است. (وضو می‌گیرد)

نکته‌ها:

۱. نهاد فعل وصفی و فعل پس از آن باید یکسان باشد.
۲. اگر پس از فعل وصفی حرفی غیر از «و» بیاید (مانند که، تا، برای اینکه) دیگر آن فعل وصفی نیست؛ او به بازار رفته که لباس بخرد. در این جمله رفته ماضی نقلی است یعنی رفته است. تقی به استخر رفته تا شنا کند. رفته ماضی نقلی است.

تمرین

در جمله‌های زیر فعل وصفی را مشخص و زمان آن را بیان کنید:

۱. کارگر به سختی نفس زده، عرق می‌ریخت.
۲. من درس‌هایم را خوانده، به کلاس خواهم آمد.
۳. مؤمن، نام خدا را گفته، غذایش را می‌خورد.
۴. شما کتاب‌ها را باز کرده، آن را مطالعه کنید.
۵. تو باید درس را خوانده، تمرین‌هایش را انجام بدهی.

درس ۶

ساخت فعل

اهداف درس

- آشنایی با ساخت افعال
- آشنایی با تقسیم بندی فعل بر اساس ساخت آنها.

انتظار می رود فارسی آموز:

۱. منظور از ساخت یا ساختمان فعل را بداند.
۲. انواع فعل های ساده، پیشوندی، مرکب، عبارت فعلی، فعل های یک شخصه و فعل های غیرشخصی را تشخیص دهد.
۳. معیار شناخت و تفاوت هر کدام را بداند.
۴. مثال هایی برای هر یک از اقسام فعل در جمله بیان کند.

فعل از نظر ساخت

منظور از ساخت فعل، بررسی تعداد اجزای اصلی آن است. اگر ما از نظر اجزای سازنده به فعل نگاه کنیم، «ساخت» فعل را می‌شناسیم؛ یعنی اینکه فعل از چه اجزایی تشکیل شده است و ساختمان آن چند جزء دارد. فعل از نظر ساخت به انواع زیر تقسیم می‌شود:

۱. فعل ساده

فعل ساده «فعلی است که بن مضارع آن از یک جزء معنی‌دار ساخته شده است»: مثال: آمد، رفت، گفت، می‌خواند، نمی‌خواهد، دوید، می‌رود، شنیده بود و... محمد از سفر آمد. علی این خبر را به من گفت. ما به مشهد خواهیم رفت.

۲. فعل پیشوندی

«فعل‌های پیشوندی فعل‌هایی هستند که از یک پیشوند و یک فعل ساخته می‌شوند.» فعل‌هایی مانند برگشت، برخورد، در رفت، فرارسید، فرورفت، باز آمد، ... فعل‌های پیشوندی هستند. (پیشوندهای بر، در، فرو، فرا، باز، وا، و در فعل‌های پیشوندی می‌سازند).^۲ مثال:

خداوند حاجات او را برآورد.	دوستم از سفر باز آمد.
کتاب را از کیفیتان درآورید.	کم‌کم سال جدید فرا می‌رسد.

۲. پیشوندها گاهی در معنی فعل تأثیر می‌گذارند و معنی را عوض می‌کنند، مانند افتادن و برافتادن که دو معنی مختلف دارند.

مثال: او بر زمین افتاد. حکومت مصر برافتاد. (سقوط کرد، از بین رفت)
 انداختن و برانداختن: او تیر انداخت. مردم نظام ستم را برانداختند. (نابود کردند)
 گاهی هم پیشوندها در معنی فعل اثری ندارند مثل شمردن و برشمردن یا افراشتن و برافراشتن: او میوه‌ها را می‌شمارد. (برمی‌شمارد)
 آنها پرچم را بر قله افراشتند. (برافراشتند)

پای آن اسب در گل فرو رفت. آنها از مسافرت بازمی‌گردند.
او از شنیدن این خبر وارفت. چرا اینقدر با آن وسیله ور می‌روی؟

۳. فعل مرکب

فعل مرکب، فعلی است که دو جزء دارد. جزء اول اسم یا صفت است و دیگری یک فعل. یعنی از ترکیب اسم یا صفت با فعل مجموعاً یک واحد معنی‌دار ساخته می‌شود. مثل «ارسال کرد». در این فعل کلمه‌ی «ارسال» اسم و «کرد» فعل است اما هر دو جزء با هم یک معنای واحد دارند (یعنی فرستاد) و فعل مرکب ساخته‌اند. دقت کنید که معنای فعل مرکب از ترکیب اجزا با هم به دست می‌آید.

مثال‌های دیگر:

اسم + فعل = فعل مرکب: یاد می‌دهد، یاد گرفت، زمین خورد، پرداخت می‌کند، ورزش می‌کند، تحصیل خواهد کرد، اداره کرد، نجات خواهد یافت، راه یافته است.
صفت + فعل = فعل مرکب: پدید آورد، حاصل کرد، فراموش می‌کند، سرازیر کرد، گم می‌کنی، باقی گذاشته است، پیدا کن.^۳

نکته:

معمولاً در ساخت فعل‌های مرکب از فعل‌های آمدن، دادن، داشتن، کردن، یافتن و شدن بیشتر استفاده می‌شود.

۳. راه‌های تشخیص فعل مرکب: ۱. هر فعل را باید در همان جمله بررسی کرد. ۲. دو جزء فعل مرکب با هم یک معنی می‌دهند. ۳. نمی‌توان بعد از جزء اول وابسته‌ای مثل صفت، نشانه‌ی نکره یا مضاف‌الیه آورد مثلاً فعل «دریافت کرد» را نمی‌توان گفت «دریافتی کرد، دریافت غذا کرد» ۴. جزء غیرفعلی (اسم یا صفت) در قبال جزء فعلی نقش نحوی نگیرد. (یعنی مفعول، متمم و مسند نشود). مثلاً در جمله‌ی دوستم غذا می‌خورد؛ غذا مفعول جمله است، پس می‌خورد فعل ساده است و مرکب نیست.

۴. عبارت فعلی

«عبارت فعلی» گونه‌ای از فعل است که از ترکیب «یک حرف اضافه + یک اسم + یک فعل» ساخته می‌شود و مجموعاً یک معنی را می‌رساند و اجزای آن از هم جدا نمی‌شود.

مثال: محمد بیست سال پیش در خانواده‌ای مذهبی به دنیا آمد. در این جمله «به دنیا آمد» عبارت فعلی است.

روش ساخت عبارت فعلی:

حرف اضافه	اسم	فعل	مثال
از	دنیا	رفت	پدربزرگ دوستم دیروز از دنیا رفت.
از	پا	درآورد.	نگهبان باغ، جانور وحشی را از پا درآورد.
از	نفس	نمی‌افتد	آن فرد پرتلاش هیچگاه از نفس نمی‌افتد.
به	شهادت	رسیدند	جوانان ما در راه خدا به شهادت رسیدند.
به	کار	می‌گیرد	معلم ما، روش‌های مفید تدریس را به کار می‌گیرد.
بر	پا	می‌کنیم	ما هفته‌ی آینده نمایشگاه کتاب برپا می‌کنیم.

عبارت‌های فعلی معنای کنایی دارند و معادل یک فعل ساده یا پیشوندی یا مرکب هستند. مثلاً به جای «از دنیا رفت» می‌توانیم بگوییم: مُرد یا درگذشت یا فوت کرد. به جای «به دست آورد» می‌توانیم بگوییم: حاصل کرد.

مثالهای دیگر: به بارآمدن، به خاطرآوردن، از چشم‌انداختن، از رونق‌افتادن، از بین بردن، به وقوع پیوستن، به جان خریدن، به هدر دادن، برعهده‌گرفتن، به فراموشی سپردن، تحت تأثیر قرار دادن، درهم‌کوبیدن، به تصویر کشیدن، در نظر گرفتن، در میان گذاشتن، به ثمر نشستن، برملا کردن، مورد تردید قرار دادن، مورد توجه قرار دادن.

تمرین: این فعل‌ها را در جمله به کار ببرید:

به نتیجه می‌رسد. از چشم افتاد. به سر برده است. از سر می‌گیرد.
 به پایان خواهد آمد. به چشم آمده بود. به خشم می‌آمد. برجا نهاد.
 در نظر گرفت. تحت تأثیر قرار گرفت.

۵. فعل‌های یک شخصه (یک شناسه)

فعل‌هایی مانند «خوشم آمد، بدت آمد، سردش شد، گرم می‌شود، لجم گرفت، خوابش برد...» فعل‌های «یک شخصه» هستند؛ زیرا جزء فعلی آنها «آمد، گرفت، برد...» برای همه‌ی اشخاص به یک شکل و با یک شناسه می‌آید. این فعل‌ها را ببینید:

خوشم می‌آید خوشمان می‌آید
 خوشت می‌آید خوشتان می‌آید
 خوشش می‌آید خوششان می‌آید

در این نمونه‌ها جزء فعلی «می‌آید» در همه‌ی فعل‌ها به صورت یکسان تکرار می‌شود. چون این جزء در ظاهر به صورت یک شخص یعنی سوم شخص مفرد می‌آید به آن فعل یک شخصه می‌گویند.

روش ساخت فعل‌های یک شخصه:

اسم / صفت	ضمیر پیوسته‌ی شخصی	فعل سوم شخص مفرد	مثال
خنده	ام	می‌گیرد	من از کارهای بیهوده خنده‌ام می‌گیرد.
سرد	ت	می‌شود	آیا تو سردت می‌شود؟
گرم	ش	می‌شود	او اکنون گرمش می‌شود.
لج	مان	می‌گیرد	ما از اخلاق بد او لجمان می‌گیرد.

بد	تان	می آید	آیا شما از این کار بدتان می آید؟
حیف	شان	می آید	آنها از گذراندن وقت حیفشان می آید.

همانطور که می بینید شخص و شمار فعل های یک شخصه از ضمیر پیوسته وسط فعل مشخص می شود.

تمرین: ساخت این فعل ها را بنویسید:

مُرد، درگذشت، رحلت کرد، از دنیا رفت، به سرای باقی شتافت.
رفت، فرو رفت، سر رفت، از دست رفت.
یادم آمد، بدش می آید، خوابت می آید.
گفته شد، پخته شده است، خواهد خواند.

۶. فعل های غیر شخصی:

فعلی که بر شخص معینی دلالت نمی کند، فعل غیر شخصی است.
مانند: می توان گفت، باید رفت، می بایست کوشید، بایستی تلاش کرد.
در این فعل ها، قسمت فعلی به شکل سوم شخص مفرد و همیشه ثابت است ولی بر هیچ شخص معینی دلالت نمی کند.

در جمله هایی که فعل غیرشخصی دارد، نهاد و فاعل معلوم و مشخص نیست و این فعل ها برای همه ی اشخاص صرف نمی شود. یعنی نمی توان برای آنها شش شخص ساخت.
فعل هایی که چنین جمله هایی را می سازند عبارتند از: «توان، می توان، می شود، بشود، می شد، باید، می باید، بایستی، می بایستی».

مثال: می توان بهتر سخن گفت. شاید بتوان چنین گفت.
باید کوشید. می باید تلاش کرد.
می شود آب را قدر دانست. می بایست فهمید.
بایستی بر قول خود ایستاد. می بایستی صادقانه رفتار کرد.

درس ۷

حذف فعل در جمله

اهداف درس

- آشنایی با موارد حذف فعل و علت آن.

انتظار می‌رود فارسی‌آموز:

۱. برخی از موارد حذف فعل را بداند.
۲. علت حذف فعل را بداند.
۳. مثال‌هایی را از حذف افعال بیان کند.

حذف فعل

فعل رکن اصلی جمله است، اما گاهی آن را در برخی جمله‌ها حذف می‌کنیم. البته این حذف کردن، نباید به جمله و معنای آن آسیب برساند.

انواع حذف فعل

۱. حذف به قرینه‌ی لفظی؛ هر گاه در جمله فعل‌های همانند باشد، می‌توانیم یک یا چند فعل مشابه را حذف کنیم:

ما او را بزرگ و دانا می‌شمردیم. [بزرگ می‌شمردیم]
سجّاد امروز صبح ابتدا به دانشگاه، نزدیک ظهر به اداره و هنگام نماز به مسجد رفت. (پس از کلمه‌های دانشگاه و اداره فعل «رفت» حذف شده است.)

۲. حذف به قرینه‌ی معنوی؛ یعنی از معنای کلام و طبق عادت و عرف زبان می‌دانیم که فعل حذف شده است:

چرا این همه غفلت؟ [می‌کنید]

این کار دیگر برای چه؟ [انجام دادی]

از دوستان چه خبر؟ [داری]

سلام / آفرین بر شما. [باد]

خیلی ممنون. [هستم]

شکر خدا. [می‌کنم]

چشم‌تان روشن. [باد]

معمولاً در انواع جمله‌های زیر فعل حذف می‌شود:

- در برخی از جمله‌های پرسشی:

چه خبر؟ حال شما؟ احوال شریف؟ احمد کو؟

- در برخی از جمله‌های عاطفی:

چه عجب! چه قدر عالی! چه حرف‌ها! چه هوای خنکی!

- در برخی از مثل‌ها و ضرب‌المثل‌ها:

روز از نو، روزی از نو. سرپیری و معرکه‌گیری.

سال به سال دریغ از پارسال. پارسال دوست، امسال آشنا.

- در اصطلاحات ورزشی، نظامی، نشانه‌های راهنمایی و رانندگی و مانند آن:

گل، گل	هَند	گُرَنر
خبردار	به چپ، چپ	دست‌ها بالا
توقف ممنوع	عبور آزاد	آهسته.

تمرین:

الف) موارد حذف فعل را در جمله‌های زیر مشخص کنید:

۱. احمد ساعت نه صبح از منزل حرکت و ساعت ده در مراسم مدرسه شرکت کرد.
۲. پدرم فردا صبح به فرودگاه و از آنجا به سفر حج خواهد رفت.
۳. وقتی درباره‌ی رسیدگی به همسایگان با برخی از مردم بی‌اعتنا سخن می‌گوییم، می‌گویند: به ما چه مربوط!
۴. معلم به ما گفت: تمرین‌ها را بنویسید و ما گفتیم: «چشم، حتماً».
۵. روباه درباره‌ی زاغ می‌گفت: «چه سری! چه دمی! عجب پایی!»
۶. دل خوش سیری چند؟
۷. هر که بامش بیش برفش بیشتر.

ب) متن زیر را بخوانید و به پرسش‌های پس از آن پاسخ دهید.

«اویس، پسر عامر اهل قَرَن بود و همزمان با رسول اکرم ﷺ می‌زیست، اما محضر ایشان را درک نکرد. نوشته‌اند که در جنگ صفّین به یاری حضرت علی علیه‌السلام شتافت و در سال ۳۷ قمری به شهادت رسید.

پیامبر ﷺ درباره‌ی اویس چنین می‌فرمود: «اویس قرنی در نیکوکاری از بهترین پیروان من است.» چون اویس از سرزمین یمن بود، گاه پیامبر به سوی یمن رومی‌کرد و می‌فرمود: «از جانب یمن نسیم الهی به مشامم می‌رسد.» و باز پیامبر ﷺ فرموده‌اند: «پروردگار در قیامت، هفتاد هزار فرشته را به شکل اویس می‌آفریند و اویس را بین آنها به بهشت وارد می‌کند تا هیچ کس نفهمد که اویس کدام یک از آنهاست مگر کسی که خدا بخواهد، زیرا اویس در دنیا پنهانی به عبادت می‌پرداخت و خود را از مردم دور نگه می‌داشت. به همین دلیل خداوند می‌خواهد که در آخرت نیز اویس از چشم نامحرمان دور بماند.»

۱. سه فعل ماضی ساده را در متن پیدا کنید.

۲. کدام فعل‌ها ماضی استمراری هستند؟

۳. فعل‌های ماضی نقلی در متن کدامند؟

۴. «به شهادت رسید» از نظر ساخت چه فعلی است؟

۵. دو فعل مرکب در متن بیابید.

۶. کدام فعل‌ها مضارع التزامی است؟

خلاصه‌ی مباحث فعل



درس ۸

اسم و انواع آن (۱)

اهداف درس

- آشنایی با یکی دیگر از اقسام کلمه
- شناخت اسم و انواع آن

انتظار می‌رود فارسی‌آموز:

۱. اسم را بشناسد و آن را در بین دیگر کلمات تشخیص دهد.
۲. با انواع اسم آشنا شود.
۳. اسم خاص و عام را بشناسد.
۴. اسم معرفه و نکره و نشانه‌های اسم نکره را بشناسد.
۵. برای هر یک از این انواع، مثال‌هایی بیان کند.

اسم

«اسم، کلمه‌ای است که با آن انسان، حیوان، مفهوم یا چیزی را می‌نامیم.»

اسم انسان: محمد، علی، فاطمه، طاهره، رضا، مجید، جواد، ...

اسم حیوان: اسب، آهو، گربه، گنجشک، گرگ، بز، خروس ...

اسم مفهوم: درد، غم، مهربانی، فداکاری، زیبایی، خوبی، ...

اسم اشیاء (چیزها): قلم، گچ، کاغذ، لاستیک، پارچه، ...

انواع اسم

اسم را نیز از چند نظر می‌توان بررسی و تقسیم کرد: گاهی از نظر معنی، گاهی از این نظر که بر چه کسی یا چیزی دلالت می‌کند، گاهی از نظر تعداد و گاهی از نظر ساخت. برخی از این تقسیم‌ها عبارتند از:

اسم خاص / اسم عام

ایران یک کشور بزرگ اسلامی است.

مکه شهر مقدس مسلمانان است.

قرآن کتاب هدایت انسان‌هاست.

رضا دیروز به اینجا آمد.

در این جمله‌ها نام‌های ایران، مکه، قرآن و رضا اسم خاص است.

اسم خاص «اسمی است که بر یک فرد یا افرادی مخصوص یا بر مکانی و چیزی خاص

دلالت می‌کند.»

بنابراین اسم کشورها، قاره‌ها، دریاها، شهرها، روستاها، اشخاص، کتاب‌ها اسم

خاص است.

باید توجه کرد که در مورد انسان اسم خاص می‌تواند تعداد و مصداق‌های فراوان داشته

باشد. مثلاً نام‌های محمد، علی، حسن، حسین، رضا، فاطمه، زهرا، صدیقه، ... اشخاص فراوانی این نام‌ها را دارند اما همه، اسم خاص است. چون ما هر گاه که یکی از این اسم‌ها را می‌گوییم شخص خاصی را در نظر داریم.

اسم عام

اسم عام، اسمی است که همه‌ی افراد و انواع نظیر خود را شامل بشود و فرد یا مکان یا چیز خاصی در نظر نباشد. مثلاً انسان، شهر، کشور، روستا، ده، پدر، مادر، قلم، دفتر، خیابان، غذا، ...
تمرین: در میان اسم‌های زیر اسم خاص و اسم عام را مشخص کنید:
کتاب، تورات، خانه، کعبه، ذوالجناح، کوه، هیمالیا، کوچه، بیابان، دیوار، قم، راه، افغانستان، بازی، تاجیکستان، سودان، سال، عام‌الفیل، زمین، آینه.

اسم معرفه / نکره

معرفه

رضا درس می‌خواند؛ در این جمله رضا آشناست و می‌دانیم که چه کسی است.
باغبان، درختان را آب می‌دهد. در این جمله باغبان و درختان اسم معرفه است.
معرفه، اسمی است که برای گوینده و شنونده شناخته شده و آشناست. به عبارت دیگر همه آن را می‌شناسیم و می‌دانیم درباره‌ی چه کسی یا چه چیزی سخن می‌گوییم.
اسم معرفه در زبان فارسی نشانه‌ی خاصی ندارد. هر اسمی که نکره نباشد، معرفه است. اسم‌های خاص همه معرفه‌اند.

نکره

در جمله‌ی «مردی از خیابان می‌گذشت» نمی‌دانیم چه مردی یا در جمله‌ی «کتابی را خریدم» شنونده نمی‌داند چه کتابی؟ کدام کتاب؟ پس «مردی» و «کتابی» اسم نکره هستند.
اسمی که برای شنونده آشنا نباشد «نکره» است. نکره یعنی ناشناس یا ناشناخته.

اسم نکره نشانه‌های مشخصی دارد که عبارتند از:

۱. «ی» در آخر اسم: مردی، روزی، کتابی، قلمی، درختی. مثال: روزی، من کتابی و قلمی را در زیر درختی دیدم.
۲. «یک» در اول اسم: یک روز، یک زمان، یک کتاب. مثال: یک روز دوستم به من تلفن کرد.

البته این «یک» نباید به معنی شمارش و در برابر عددهای دیگر باشد. مثلاً اگر کسی بگوید «من یک دفتر دارم» منظور شمار و عدد است.

۳. یک در آغاز اسم و «ی» در پایان آن: (یک + اسم + ی):
یک جایی، یک کتابی، یک دانشجویی

مثال‌ها: ما در سفر یک جایی توقف کردیم که بسیار سرسبز بود.

من یک کتابی خواندم که بسیار آموزنده بود.

یک دانشجویی خبر داد که برای سفر زیارتی ثبت نام می‌کنند.

۴. اسم‌هایی که به همراه «هر، همه، هیچ، برخی، ...» می‌آیند. یعنی کلمه‌هایی که

ابهام را می‌رسانند:

هر کسی می‌تواند با مجاهده، نفس خود را مهار کند.

عمویم همه‌ی عمر را به تلاش گذراند.

هیچ کس نبود که دست او را بگیرد.

تمرین:

در متن زیر اسم‌های معرفه و نکره را مشخص کنید:

روزی در یک صحرای سرسبز، چوپانی گوسفندانش را می‌چراند. آن روز هوا ابری بود. چوپان در گوشه‌ای نشسته بود و داشت رودخانه‌ای را که در آن نزدیکی بود تماشا می‌کرد. فکری به ذهنش رسید: اگر گوسفندان به درون رودخانه بروند و آنگاه ابری سیاه در آسمان ظاهر شود و سپس بارانی شدید بیارد چه خواهد شد؟ او در این افکار غرق شده بود. یک لحظه به خود آمد. دید که هر گوسفندی به جایی رفته است. بیشتر آنها به درون رودخانه رفته بودند. چیزی که چوپان از آن می‌ترسید، اتفاق افتاد؛ بارانی سخت بارید، آب از هر طرف به درون رودخانه روان شد؛ ساعتی بعد سیلابی سهمگین جاری گردید و چوپان هنوز داشت گوسفندانش را در رودخانه جمع می‌کرد که سیل آمد و گوسفندان را با خود برد و چوپان با زحمت فراوان توانست فقط خود را نجات دهد.

درس ۹

انواع اسم (۲)

اهداف درس

- آشنایی با اسم از نظر شمار

انتظار می رود فارسی آموز:

۱. اسم را از نظر شمار بشناسد.
۲. اسم مفرد، جمع و اسم جمع را بشناسد.
۳. نشانه های جمع فارسی را بداند.
۴. با جمع های عربی در فارسی آشنا شود.
۵. جمع مکسر را بشناسد.
۶. نکته های نگارشی و بلاغی را درباره ی کاربرد نشانه های جمع بداند.

اسم از نظر شمار

اسم از نظر شمار سه قسم است: اسم مفرد، جمع، اسم جمع.

اسم مفرد

«مفرد» اسمی است که بر یک فرد یا یک چیز دلالت می‌کند. مانند: خانه، شهر، کتاب، انسان، درخت، ماشین، کفش، ...

جمع

«جمع» اسمی است که بر بیش از یکی دلالت می‌کند. در فارسی دو نشانه‌ی خاص برای جمع وجود دارد. «ها» و «ان». مثلاً درختها/ درختان، مردها/ مردان، پسرها/ پسران

نکته‌ها:

برخی از اسم‌ها با هر دو نشانه، جمع بسته می‌شوند، اما برخی بیشتر با یکی از این دو نشانه جمع بسته می‌شوند.

اسم‌های معنی با «ها» جمع بسته می‌شوند: هوش‌ها، عقل‌ها، شجاعت‌ها، خشم‌ها، نفرت‌ها، خوبی‌ها، بدی‌ها، غم‌ها، شادی‌ها، ...

اسم جمادات نیز با «ها» جمع بسته می‌شود: کوه‌ها، سنگ‌ها، میزها، چوب‌ها، ...

اسم انسان‌ها و جانوران بیشتر با «ان» جمع بسته می‌شود: کودکان، جانوران، پسران، دختران، زنان، مردان، مرغان، شیران، گوسفندان و

اسم جمع

«اسم جمع» اسمی است که ظاهر آن مفرد است، اما معنای جمع دارد و بر بیش از یکی دلالت می‌کند. کلمه‌های «مردم، گروه، دسته، ملت، امت، لشکر، سپاه، قوم، قبیله، گلّه، رمه و ...» اسم‌های جمع هستند.

هر یک از این اسم‌ها بر بیش از یک نفر یا یک مصداق دلالت می‌کند. اسم جمع را با جمع اشتباه نکنیم. جمع، اسمی است که با علامت جمع «ها» یا «ان» می‌آید اما اسم جمع، اسم مفردی است که علامت جمع ندارد ولی معنای جمع دارد. اسم جمع را می‌توان با نشانه‌ی «ها» جمع بست. مثال:

لشکر ← لشکرها	گروه ← گروه‌ها	ملت ← ملّت‌ها
امّت ← امّت‌ها	قبیله ← قبیله‌ها	انجمن ← انجمن‌ها
گلّه ← گلّه‌ها	دسته ← دسته‌ها	قوم ← قوم‌ها

جمع‌های عربی در فارسی

بسیاری از کلمه‌های عربی با نشانه‌های جمع عربی وارد فارسی شده است و فراوان به کار می‌رود.

نشانه‌های جمع سالم عربی:

ین: مؤمنین، مسلمین، مظلومین، مجروحین، ...
ون: انقلابیون، روحانیون، سیاسیون، اعتدالیون، ...
ات: انتخابات، تبلیغات، مقدّمات، مقدّسات، امتحانات، احساسات، ...

جمع مکسر

این جمع نیز مخصوص زبان عربی است که کلمه‌ای بدون اینکه نشانه‌های جمع را بگیرد، صورت ظاهرش تغییر می‌کند و بر جمع دلالت می‌کند. در واقع شکل مفرد کلمه می‌شکند و به شکل دیگر درمی‌آید. در زبان فارسی بسیاری از واژه‌های عربی که جمع مکسر است به کار می‌رود. مثال:

احکام، افکار، علوم، فنون، فضلا، شعرا، کُتب، رُسل، نکات، جبال، طُلاب، حُکام،
أعاضِم، اکابر، عناصر، جدّاول، مکاتب، مجالس، فضائل، علائم، اراضی، اهالی، اساطیر،

اکاذیب، شیاطین، سلاطین، مشاهیر، مضامین، قوانین، نوامیس، تصاویر، تواریخ، فلاسفه، تلامذه، هدایا، خطایا، ازمنه، اغذیه، انبیا، اوصیا، آنجم، آنفس و

تمرین: اسم‌های زیر را از نظر شمار بررسی کنید:

لحظه، سخن، نماز، کوه‌ها، لحظات، سخنان، جامعه، جوامع، عبادات، مؤمنون، روحانیان، سپاه، خاندان، سرها، جانوران، اهالی، مجالس، امکانه، هدایا، حکایات.

درس ۱۰

انواع اسم (۳)

اهداف درس

- آشنایی با برخی دیگر از انواع اسم و نشانه‌های هر یک.

انتظار می‌رود فارسی آموز:

۱. اسم مصغر و نشانه‌های آن را بشناسد.
۲. اسم ابزار و انواع آن را بشناسد.
۳. اسم صوت (نام آوا) را بشناسد.
۴. برای هر یک از اقسام گفته شده مثال بزند.

اسم مصغر

«احمد، گل‌های باغچه را آب داد.»

«محمد، دفترچه‌ی یادداشت خود را به همراه برد.»

«در خیابان پسرک تنهایی را دیدم که گریه می‌کرد.»

در جمله‌های بالا کلمه‌های باغچه، دفترچه و پسرک اسم هستند.

این اسم‌ها مفهوم کوچکی و خردی را می‌رسانند. در دستور زبان به چنین اسم‌هایی «اسم مصغر» گفته می‌شود. مصغر به معنی کوچک شده، است.

نشانه‌های پرکاربرد اسم مصغر در زبان فارسی «چه» و «ک» است:

اسم + َک: اتاقک، دخترک، مردک، زنک، روبهک

روش ساخت:

اسم + چه: باغچه، دفترچه، کوچه، مورچه

نکته: پسوند َک علاوه بر معنای کوچکی، گاهی معنای تحقیر هم می‌دهد. مثال: مردک، زنک.

گاهی معنای محبت و مهربانی نسبت به کسی را می‌رساند. مثال: طفلک، پسرک، دخترک.

تمرین: در جمله‌های زیر اسم‌های مصغر را مشخص کنید.

۱. دریاچه‌ی ارومیه در استان آذربایجان غربی است.

۲. از فروشگاه کتاب، کتابچه‌ی اطلاعات را خریدم.

۳. باغبان، با بیلچه خاک‌های زیر درخت را جمع می‌کرد.

۴. مرغکی را در کنار حوضچه دیدم.

۵. پسرک با خوشحالی از مدرسه برگشت.

اسم ابزار^۴

اسمی را که بر وسیله و ابزار دلالت کند، «اسم ابزار» می‌نامند.

اسم ابزار در فارسی دو گونه است:

۱. برخی بدون نشانه هستند و از معنا، آنها را تشخیص می‌دهیم؛ مانند:

کلید، قیچی، کارد، تبر، بیل، کلنگ، گوشی، ...

۲. برخی از اسم‌های ابزار با قاعده‌های زیر ساخته شده‌اند:

الف) بن مضارع + ه: تابه، ماله، گیره.

ب) بن مضارع + ک: غلتک

ج) اسم + بن مضارع: دستکش، دستمال، عودسوز، خط‌کش.

تمرین:

اسم ابزار را در جمله‌های زیر پیدا کنید.

۱. کارگر با چاقو هندوانه را برید.

۲. بخاری اتاق، خاموش است.

۳. من دستکش می‌پوشم و لباس‌هایم را می‌شویم.

۴. ناخن‌گیر را به من بده.

۵. این اتاق هم پنکه دارد هم کولر.

اسم صوت (نام آوا)

«باد به شدت می‌وزید. برگ‌های درختان بر زمین می‌ریخت و باد آنها را حرکت

می‌داد. صدای خِش خِش آنها به گوش می‌رسید. کمی آن طرف‌تر، صدای شُرْشُر آبی که از

شیر کنار خیابان می‌ریخت مرا به سوی خود کشاند. وقتی که جلوتر رفتم، دیدم که گربه‌ای

۴. در دستورهای سنتی زبان فارسی به اسم ابزار، اسم آلت هم گفته شده است.

هم در کنار شیر آب خوابیده و دور از هر سر و صدایی استراحت می‌کند. من گفتم: میومیو. گربه چشم‌هایش را باز کرد و از آنجا رفت. من آرامش او را به هم زدم».

در جمله‌های بالا کلمه‌های «خِش خِش، شُرْشُر، میومیو» اسم هستند. این اسم‌ها معنی ندارند بلکه بیان‌کننده‌ی صدای برگ درخت، صدای ریختن آب و صدای گربه هستند. به چنین اسم‌هایی، «اسم صوت» یا نام آوا می‌گویند. اسم صوت لفظی است که معمولاً از صداهای طبیعت، صوت خاص انسان، حیوان، خواندن و راندن حیوانات و نیز صدای به هم خوردن اشیاء گرفته می‌شود:

بَع بَع: صدای گوسفند است. قار قار صدای کلاغ است.

عَرَعَر نام صدای الاغ است. قُد قُد نام صدای مرغ است.

نمونه‌های دیگر: هِنّ و هِنّ، تَرَق تَرَوَق، چَلپ چَلوپ.

تمرین:

اسم صوت‌ها را در جمله‌های زیر نشان دهید.

۱. در کلاس درس، نباید با هم پیچ کنیم.
۲. وقتی که کارگران خسته شدند، صدای هِنّ و هِنّ آنها را می‌شنیدم.
۳. خروس صبح زود قوقولی قوقو کرد و ما بیدار شدیم.
۴. هنگامی که آدم غریبی به سگ نزدیک می‌شود، این حیوان واق واق می‌کند.
۵. صدای بیچه‌ها می‌آمد که قاه قاه می‌خندیدند.

درس ۱۱

انواع اسم (۴)

اهداف درس

- آشنایی با چند نوع دیگر از اسم:
- اسم و اتباع.
- مصدر و انواع آن.

انتظار می‌رود فارسی آموز:

۱. اسم و اتباع و معنی و ویژگی‌های آن را بشناسد.
۲. مصدر و روش ساخت آن را در زبان فارسی بشناسد.
۳. اسم مصدر را بشناسد و با انواع آن آشنا شود.
۴. برای اقسام گوناگون اسم، مثال‌هایی ذکر کند.

اسم اتباع

حتماً شما در زبان فارسی تاکنون چنین کلمه‌ها و ترکیب‌هایی را شنیده‌اید:

دکتر مُکتر، رخت و پخت، دفتر مَفتر، تک و توک، چیز میز، غذا مذا.

اگر دقت کنید می‌بینید که یک اسم معنی‌دار به همراه یک کلمه‌ی دیگری می‌آید که معنی ندارد. به این کلمه که معنی ندارد «اتباع» می‌گویند.

اتباع به معنی پیروی کردن و در پی کسی رفتن است. این الفاظ هم همراه اسم می‌آیند و از آن پیروی می‌کنند، اما معنی ندارند و به اصطلاح «مُهْمَل» هستند. آوردن این اسم‌ها بیشتر برای تأکید، گسترش معنا و بیان نوع و مفهوم جنس آن است. به چنین ترکیب‌هایی «اسم اتباع» می‌گویند.

رخت و پخت: یعنی رخت و امثال آن، لباس و چیزهایی مانند آن.

دکتر مُکتر: یعنی دکترها، پزشک‌ها، صنف پزشکان.

غذا مذا: یعنی غذا و هر نوع خوردنی.

تک و توک: یعنی بسیار کم، تأکید بر نادر بودن و کم بودن.

دیگر نمونه‌ها:

خُرده مُرده، پیچ و میچ، پول مول، قلم مَلَم، کتاب مَتاب، ساخت و پاخت، خرت و پرت، آش و لاش.

مصدر

به این واژه‌ها دقت کنید: «رفتن، گفتن، آمدن، نوشتن، نشستن، دیدن، پریدن».

این واژه‌ها بر معنا و کاری دلالت می‌کنند اما شخص و شمار و زمان را نشان نمی‌دهند.

به اینگونه واژه‌ها «مصدر» می‌گوییم.

مصدر کلمه‌ای است که بر مفهوم اصلی فعل دلالت می‌کند اما شخص و شمار و زمان را نشان نمی‌دهد. بنابراین مصدر، فعل نیست؛ نامی است که بر معنا و عملی دلالت می‌کند، پس آن را از انواع اسم می‌شماریم.

نشانه‌ی مصدر در فارسی « َن » است که به آخر بن ماضی می‌چسبد.

بن ماضی + َن = مصدر : خورد + َن = خوردن

تمرین: مصدر فعل‌های زیر چیست؟

آمدیم، خواهند آورد، بسته بودند، پریدی، می‌توانید، جمع کردند، بچشید، خورده‌ام، خواهد دوید، رسیده بودیم.

اسم مصدر

«به کلمه‌ای که نشانه‌ی مصدر نداشته باشد ولی معنی مصدری بدهد، اسم مصدر می‌گویند.»

اسم مصدر به شیوه‌های گوناگونی ساخته می‌شود. برخی از آنها چنین است:

آموزش، پرس، روش، ستایش، خواهش	+ ش	بن مضارع
گریه، خنده، ناله، اندیشه.	+ ه	بن مضارع
آشتی‌کنان، عقدکنان، شیرینی‌خوران، گذران.	+ ان	بن مضارع
دو، خیز، پندار، جوش.	-	بن مضارع
سوز و گداز، گیر و دار	+ و + بن مضارع	بن مضارع
گفتار، کردار، کشتار، جُستار.	+ ار	بن ماضی
گفت و گو، جست و خیز، شست و شو، پخت و پز.	+ و + بن مضارع	بن ماضی
رفت و آمد، نشست و برخاست، گفت و شنید	+ و + بن ماضی	بن ماضی
رفت (رفتن)، دید (دیدن)، سوخت (سوختن)، شناخت (شناختن)، پرداخت (پرداختن).	-	بن ماضی
پدری، مادری، فرزندی، شادی، خوبی، تاریکی، خودی، مایی.	+ ی	اسم یا صفت یا ضمیر
آدمیت، انسانیت، روحانیت، معنویت، حیوانیت، جدّایت، حاکمیت، محکومیت	+ یت	اسم‌ها و صفت‌های عربی

تمرین: در جمله‌های زیر مصدر و اسم مصدر را مشخص کنید.

یکی از نعمت‌های خداوند برای انسان، تندرستی است.

ورزش، کم خوردن و خواب کافی، برخی از راه‌های حفظ تندرستی است.

رفتار درست، نشانه‌ی سلامت انسان است.

وسیله برای رفت و آمد، آماده است.

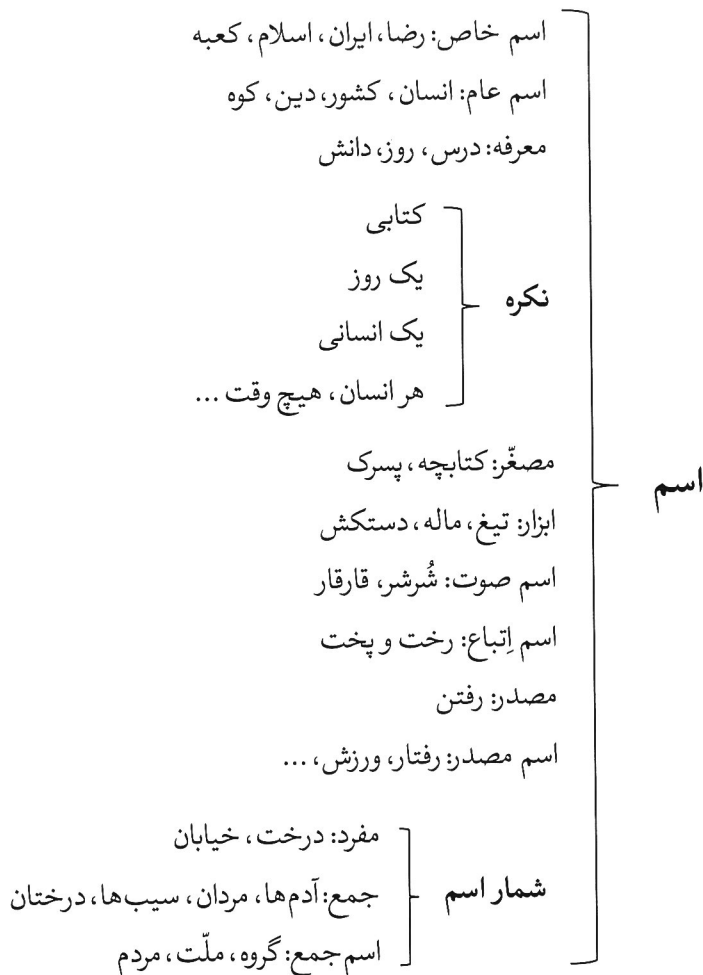
آموزش و پرورش دو کار مهم و اساسی در زندگی است.

انسان باید در زندگی پیشرفت کند نه پسرفت.

گفتار خوب، ادب ما را نشان می‌دهد.

معنویت، گرایش فطری انسان‌ها است.

خلاصه‌ی بحث اسم



درس ۱۲

صفت و انواع آن (۱)

اهداف درس

- آشنایی با گونه‌ای دیگر از اقسام کلمه:
صفت و اقسام آن.

انتظار می‌رود، در پایان درس فارسی آموز:

۱. صفت را بشناسد.
۲. انواع صفت را بداند.
۳. صفت بیانی و پنج نوع آن را بشناسد.
۴. صفت ساده را بشناسد و مثال‌هایی ذکر کند.
۵. صفت فاعلی را بشناسد و با انواع آن آشنا شود.
۶. صفت مفعولی و روش ساخت آن را بشناسد.
۷. مثال‌هایی برای هر یک از انواع صفات یاد شده، ذکر کند.

صفت

«روز جمعه، باد خنکی می‌وزید. رضا و دوستانش تصمیم گرفتند که به کوه بروند. کوهی سرسبز در نزدیکی شهر، جان‌های مشتاق را به سوی خود می‌کشاند. در نزدیکی کوه، صحرایی زیبا با گل‌های خوشبو مشام را نوازش می‌کرد. دوستان رضا، هریک با خود غذایی لذیذ آورده بودند. آنها صبح زود از خانه بیرون رفتند و تا ظهر در صحرا گشتند. هنگام ظهر یکی از آنها با صدایی دلنشین اذان گفت. سپس نماز جماعت برگزار شد. پس از خوردن ناهار، کمی استراحت کردند و پس از آن همگی به سینه‌ی کوه رفتند. آنها در کوه منظره‌هایی دل‌انگیز دیدند. تا نزدیک غروب در کوه بودند و سرانجام با نزدیک شدن تاریکی به شهر بازگشتند».

در متن بالا، چندین اسم وجود دارد. برخی از این اسم‌ها به همراه کلمه‌ای دیگر آمده که آن کلمه یکی از ویژگی‌های اسم را بیان می‌کند. مثلاً در ترکیب «باد خنک» باد اسم است و خنک ویژگی باد را بیان می‌کند. به این گونه از کلمه‌ها، «صفت» می‌گوییم. صفت کلمه‌ای است که حالت، مقدار، شماره، اندازه و دیگر ویژگی‌های اسم را بیان می‌کند. صفت یکی از اقسام کلمه است.

در همین متن چند اسم دیگر نیز همراه با صفت وجود دارد:

کوهی سرسبز، جان‌های مشتاق، صحرایی زیبا، گل‌های خوشبو، غذایی لذیذ، صبح زود، صدایی دلنشین، منظره‌های دل‌انگیز.

چند مثال دیگر برای صفت: خوب، بد، زشت، زیبا، بلند، کوتاه، سیاه، سفید، سرخ، طولانی، مهربان، خوش اخلاق، خوب‌کردار، بدرفتار، سودمند و...

اقسام صفت

صفت‌ها هم به انواعی تقسیم می‌شوند. صفت‌ها یا مفهومی را می‌رسانند یا برای اشاره

استفاده می‌شوند، برخی از آنها برای بیان تعداد، برخی برای تعجب و ... به کار می‌روند.

مهمترین تقسیم‌بندی‌های صفت بدین شرح است:

صفت از نظر مفهوم:

الف) صفت بیانی

صفتی است که مفاهیم عادی و معمولی اسم مانند رنگ، قد، شکل، وضع، حجم،

اندازه، ارزش و ... را بیان می‌کند.

صفت بیانی خود پنج گونه است:

انواع صفت بیانی

۱. صفت بیانی عادی (ساده): خوب، مهربان، زیبا

۲. صفت فاعلی: گیرنده، شنونده، راننده، دانا، شنوا، توانا

۳. صفت مفعولی: شنیده، سوخته، خورده

۴. صفت نسبی: ایرانی، شرقی، زرّین، نمکین

۵. صفت لیاقت: دیدنی، خواندنی، نوشتنی

۱. صفت بیانی عادی (ساده / معمولی)

این صفت، خصوصیات معمولی و عمومی اسم مانند رنگ، شکل، اندازه، مقدار،

ارزش و ... را نشان می‌دهد. مثال: روشن، تاریک، خنک، سرد، گرم، زرد، ...:

روز روشن، هوای تاریک، آب خنک، غذای سرد، چای گرم، کاغذ زرد، پدر مهربان،

مادر گرامی، میوه‌ی لذیذ، درختِ بلند، دستِ تمیز.

یادآوری: صفت بیانی عادی بیشتر پس از اسم می‌آید.

۲. صفت فاعلی

صفتی است که بر انجام دهنده‌ی کار (فاعلیّت) یا دارنده‌ی صفتی و پذیرنده‌ی کاری دلالت می‌کند:

انجام دهنده کار (فاعلیّت): کارگر، بازیگر، گوینده، خواننده. مثال:
انسان کارگر، مرد بازیگر، زن گوینده.

دارنده صفت: خندان، بینا، شنوا، برخوردار.

مثال: پسر خندان، آدم بینا، شهر برخوردار.

پذیرنده کار یا صفتی: دادگر، زبان آموز، جهان نما، نادان، بی هنر. مثال:

حاکم دادگر، جوان زبان آموز، جام جهان نما، آدم نادان

برخی از روش‌های ساخت صفت فاعلی:

علامت‌ها	طریقه ساخت	مثال
نده	بن مضارع + نده	گوینده - نویسنده - دنده.
	نویس + نده + نویسنده	من دوست نویسنده‌ام را دیدم.
ان	بن مضارع + ان	خندان - روان - گریزان
	رو + ان + روان	بسیاری از آب‌های روان به دریا می‌ریزد.
ا	بن مضارع + ا	بینا - شنوا - توانا - گیرا
	دان + ا + دانا	ما خدای دانا و توانا را دوست داریم.
ار	بن ماضی + ار	خریدار - برخوردار - خواستار
	خرید + ار + خریدار	آیا تو آدم خریداری هستی؟
گار	بن ماضی یا بن مضارع + گار	آفریدگار - پروردگار - پرهیزگار
	پرهیز + گار + پرهیزگار	خداوند انسان‌های پرهیزگار را دوست دارد.
گر	اسم + گر	آهنگر - نمایشگر - سازش‌گر.
	ستم + گر + ستمگر	خدا مردم ستمگر را دوست ندارد.

ستمکار - ریاکار	اسم + کار	کار
انسان‌های ستمکار در آخرت در عذاب شدید هستند.	ستم + کار + ستمکار	
همسنگر - همراه - همکار.	هم + اسم	هم
دوست همکار من از مسافرت برگشت.	هم + کار + همکار	
نیرومند - توانمند - ثروتمند - کارمند.	اسم + مند	مند
افراد قدرتمند باید به دیگران کمک کنند.	قدرت + مند + قدرتمند	

یادآوری: صفات فاعلی پس از اسم می‌آیند: دست نوازشگر، برادر دلسوز.

۳. صفت مفعولی

به این جمله‌ها دقت کنید:

من غذای سوخته نمی‌خورم. گل‌های آب‌داده با طراوت هستند.
ما باید به انسان‌های ستم‌دیده کمک کنیم.

در جمله‌های بالا کلمه‌های مشخص شده، بیان‌کننده‌ی خصوصیتی است که بر اسم واقع شده و مفهوم مفعولیت دارد. به این کلمه‌ها «صفت مفعولی» می‌گوییم. سوخته صفت غذایی است که سوخته شده است. آب داده صفت گل‌هایی است که به آن‌ها آب داده‌اند. ستم‌دیده هم صفت انسان‌هایی است که ستم بر آنها واقع شده است: شنیده یعنی چیزی که شنیده شده، خوانده: یعنی چیزی که خوانده شده است.

روش ساخت: بن ماضی + ه = خریده، خورده، بُرده، آب داده، ستم‌دیده، پس مانده.
تذکر:

۱. صفت مفعولی از فعل متعدی (گذرا) به مفعول ساخته می‌شود. البته از برخی فعل‌های لازم نیز با این شکل صفت مفعولی ساخته می‌شود: افتاده، نشسته.

۲. گاهی «ه» از آخر صفت مفعولی می‌افتد مانند: دست‌پخت، خاک‌اندود، غبارآلود

۳. صفت مفعولی نیز پس از اسم می‌آید.

تمرین:

- الف) از کلمه‌های زیر کدام صفت مفعولی و کدام فاعلی است؟
آورنده، پخته، دلدار، دوست‌دار، کشته، خواستار، دویده، دونده، دست‌نوشته، کشیده.
- ب) با کلمه‌های زیر صفت مفعولی بسازید و در جمله به کار ببرید:
نوشتن، گشودن، بستن، کشتن، فروختن.

درس ۱۳

انواع صفت (۲)

اهداف درس

- آشنایی با چند گونه‌ی دیگر از صفت:
- صفت نسبی و انواع آن.
- صفت لیاقت و روش ساخت آن.
- شناخت صفت اشاره.
- شناخت صفت شمارشی و انواع آن.

انتظار می‌رود فارسی‌آموز:

۱. صفت نسبی و نشانه‌های آن را بشناسد و برای هر یک مثال بزند.
۲. صفت لیاقت را با مثال بیان کند.
۴. صفت اشاره و انواع آن را بشناسد.
۵. صفت شمارشی و انواع آن را بشناسد.

۴. صفت نسبی

«بازیکنان ایرانی در بازی‌های آسیایی، چند مدال زرین کسب کردند.»

«دوستم در کارهای روزانه برنامه‌های نصفه‌کاره را نمی‌پسندد، بلکه با کار طولانی توان جسمانی خود را نشان می‌دهد.»

کلمه‌های مشخص شده در جمله‌های بالا صفت نسبی هستند. «صفت نسبی صفتی است که نسبتی را به کسی، جایی یا چیزی برساند». ایرانی یعنی اهل ایران، آسیایی یعنی اهل آسیا، هنری یعنی اهل هنر، روزانه یعنی چیزی که به روز منسوب است.

صفت نسبی به شکل‌های گوناگون ساخته می‌شود که فقط نمونه‌هایی از انواع آن را می‌آوریم:

علامت‌ها	طریقه‌ی ساخت	مثال
ی	اسم + ی صفت شمارشی + اسم + ی	ایرانی، آسمانی، حیوانی، خوراکی، زمینی، بهشتی. صدتایی، بیست متری، دو نفری، سه کیلویی.
ین	اسم یا صفت + ین	نمکین، زرّین، فولادین، آهنین / راستین، دروغین.
ینه	اسم یا صفت + ینه	پشمینه، زرینه / دیرینه، پیشینه.
ه	اسم یا صفت + ه صفت شمارشی + اسم + ه صفت مبهم + اسم + ه	نصفه‌کاره، ریزه، درسته. سه روزه، یک شبه. هر ماهه، چند روزه.
کی	اسم یا صفت + کی	دزدکی، یواشکی، دروغکی، حیوانکی، طفلکی.
انه	اسم یا صفت + انه	روزانه، شبانه، پدران، دخترانه، پسرانه، مؤدبانه.
انی	در آخر اسم‌های عربی	طولانی، جسمانی، روحانی، عصبانی.
و	اسم + و	اخمو، ترسو، شکمو، سبیلو.

نکته: در برخی از صفت‌های نسبی منسوب به بعضی شهرها تغییراتی صورت می‌گیرد: یا یک حرف افزوده می‌شود؛ مانند: یمانی = منسوب به یمن، اهل یمن؛ مروزی = منسوب به مرو، اهل مرو.
یا شکل کلمه تغییر می‌کند: رازی، نبوی، علوی، مصطفوی.

۵. صفت لیاقت

«من پس از تماشای یک فیلم دیدنی برای خریدن مواد خوردنی به مغازه رفتیم.» در این جمله دو کلمه‌ی «دیدنی» و «خوردنی» صفت هستند. این صفات، لیاقت و ارزش اسمی را بیان می‌کنند. به این صفت‌ها «صفت لیاقت» می‌گوییم. پس «صفت لیاقت، صفتی است که شایستگی و لیاقت اسمی را بیان می‌کند.»

روش ساخت: مصدر + ی ← سوختن + ی ← سوختنی (قابل سوختن)
خوردنی، دیدنی، نوشتنی، خواندنی، دوست داشتنی، دل دادنی.
غذای خوردنی، منظره‌ی دیدنی، مطلب نوشتنی، داستان خواندنی، استاد دوست داشتنی، صدای شنیدنی، آواز دل دادنی.

ب) صفت اشاره

واژه‌های «این» و «آن» هر گاه به همراه اسم بیایند و به آن اشاره کنند، «صفت اشاره» نام دارند. «این» و ترکیبات «این» برای اشاره به نزدیک و «آن» و ترکیبات «آن» برای اشاره به دور به کار می‌رود.

صفات اشاره به دور	صفات اشاره به نزدیک
-------------------	---------------------

این، همین، چنین، اینچنین، این چنانی. مانند: این کتاب، همین کتاب، این چنین درسی، میوه‌ی این چنانی	آن، همان، چنان، آنچنان، آنچنانی. مانند: آن درخت، همان سال، چنان بارانی، آنچنان پدری، روستای آنچنانی
--	---

نکته: دو کلمه‌ی «اینجا» و «آنجا» اسم هستند. اینجا برای اشاره به مکان نزدیک و آنجا برای اشاره به مکان دور که می‌شناسیم، به کار می‌رود.
اینجا، مدرسه‌ی المهدی است. آنجا، خیابان است.

پ) صفت شمارشی

«به صفتی که بر شماره و تعداد دلالت می‌کند، صفت شمارشی می‌گویند.»
صفات شمارشی همان اعداد هستند که به همراه اسم می‌آیند.

انواع صفت شمارشی:

۱. صفت شمارشی اصلی: هرگاه اعداد اصلی به همراه اسم بیایند و شماره و مقدار را برسانند، صفت شمارشی اصلی هستند. مثال: پنج کتاب، ده مداد، سه نفر، هزار سال.
۲. صفت شمارشی ترتیبی: این صفت، ترتیب قرار گرفتن اسم را می‌رساند و این‌گونه ساخته می‌شود: اعداد اصلی + ـم یا ـمین. مثال:
کتاب پنجم، سال بیستم، هفتمین روز، دهمین امام، صدمین روز.
۳. صفت شمارشی کسری: این صفت، به صورت عدد کسری می‌آید و یک یا چند جزء از اجزای یک واحد را می‌رساند. مثال: دوسوم جمعیت، چهارهفتم کتاب، سه دهم ماه، بیست و پنج صدم نمره. سه پنجم این کتاب را خوانده‌ام.

درس ۱۴

انواع صفت (۳)

اهداف درس

- آشنایی با انواع دیگر صفت:
- صفت پرسشی.
- صفت میهم.
- صفت تعجبی.
- آشنایی با جایگاه و شمار صفت در زبان فارسی.
- شناخت انواع «ی».

انتظار می‌رود فارسی آموز:

۱. اقسام گفته شده را بشناسد و برای آنها مثال‌هایی ذکر کند.
۲. جای صفت را تشخیص دهد.
۳. بداند که در زبان فارسی صفات فقط مفرد می‌آیند.
۴. برای اقسام صفت‌های خوانده شده، مثال‌هایی بیان کند.
۵. با انواع «ی» در کلمه‌های گوناگون آشنا شود.

ت) صفت پرسشی

به این جمله‌ها دقت کنید:

چه کتابی را می‌خوانی؟

کدام روز به مسافرت می‌روی؟

چند روز در آنجا می‌مانی؟

چگونه داستانی آموزنده است؟

از کدامین کتاب، برای شما بخوانم؟

چطور خانه‌ای را می‌پسندی؟

چه جور غذایی را دوست داری؟

واژه‌های «چه، کدام، کدامین، چند، چگونه، چطور و چه جور» همراه اسم می‌آیند و درباره‌ی آن پرسش می‌کنند، این واژه‌ها «صفت پرسشی» هستند.

تمرین: با واژه‌های زیر جمله بسازید و در آنها صفات پرسشی را به کار ببرید:

سرزمین، کبوتر، لانه، حادثه، گهواره، ملت، ورزش.

ث) صفت مبهم

هرروزی که در آن گناه نشود عید است.

ما همه روز و همه وقت باید از لحظه‌های عمرمان استفاده کنیم.

۱. هیچ انسانی نیست که هیچ چیزی نداند.

فلان آدم را دیدم که با سرعت می‌دوید.

من قدری آب، خوردم و پس از آن بعضی کارهایم را انجام دادم.

کلمه‌های مشخص شده صفت مبهم هستند. «صفت مبهم صفتی است که به همراه

اسم می‌آید و ویژگی‌هایی مثل نوع، شماره و مقدار اسم را به طور نامشخص بیان می‌کند.»

صفات مبهم پرکاربرد عبارتند از:

هر روز، هر سال، هر زمان.	هر:
همه روز، همه وقت، همه ی دانستنی ها	همه:
دیگر روز، دیگر کس، دیگر لباس	دیگر:
هیچ چیز، هیچ کس، هیچ قیمت	هیچ:
فلان آدم، فلان سال، فلان کتاب	فلان:
برخی آدم ها، برخی لحظه ها، برخی پیامبران	برخی:
خیلی، بسیار، کمی، قدری، بعضی، پاره ای، چند، چندین. مثال: خیلی وقت ها، بسیار انسان ها، کمی غذا، قدری فرصت، بعضی روزها، پاره ای ابرها، چند لیوان، چندین حیوان.	دیگر صفات مبهم:

ج) صفت تعجبی

دوست من چه اخلاق خوبی دارد! شما عجب آدم شریفی هستید!
واژه های «چه» و «عجب» هر گاه همراه اسم بیایند و تعجب گوینده را برسانند، صفت تعجبی هستند:

چه هوایی! چه گرمایی! چه سعادت! عجب روزی! عجب گلی! عجب منظره ای!
یادآوری: معمولاً وقتی صفت تعجبی با اسم همراه می شود «ی» به آخر اسم اضافه می شود که می توان به آن «ی تعجبی» گفت.

جایگاه صفت

برخی از صفت ها پیش از اسم می آیند. به این گروه «صفات پیشین» می گوئیم:
صفت های اشاره، تعجبی، پرسشی، برخی از صفات شمارشی و صفات مبهم پیش از اسم می آیند و صفات پیشین هستند مانند:

این کتاب، چه عالمی، کدام کلاس، دو روز، هر شهر.

صفتاتی که پس از اسم می‌آیند «صفات پسین» هستند. صفت‌های بیانی و صفت شمارشی (با پسوند ـم) صفات پسین هستند. مانند:

کتابِ خوب، سالِ آینده، انسانِ دانشمند، درسِ شیرین، آبِ گوارا، روزِ دوم، سالِ هفتم.

شمار صفت

به اسمی که صفت همراه آن می‌آید موصوف می‌گوییم و صفت همیشه همراه موصوف است. صفت در فارسی مفرد می‌آید چه با موصوف مفرد و چه با موصوف جمع: مردِ جوان، مردانِ جوان، کارِ مفید، کارهایِ مفید، شهرِ پاک، شهرهایِ پاک، درختِ بلند، درختانِ بلند، انسانِ شریف، انسان‌هایِ شریف.

نکته: گاهی به جای ترکیب موصوف و صفت، فقط صفت می‌آید و جانشین اسم می‌شود. در چنین جمله‌هایی صفت حکم اسم را دارد و ویژگی‌های اسم را می‌پذیرد. مثال: دانشمندان در زمینه‌ی درمان سرطان بسیار کوشیده‌اند. نیکوکاران، آثار مذهبی، خدماتی و فرهنگی فراوانی را ساخته‌اند.

برای مطالعه

انواع «ی»

تاکنون با شکل‌های گوناگونی از «ی» آشنا شده‌اید. حرف «ی» در ساخت‌های مختلف کلمات به کار می‌رود و هر بار معنی متفاوت یا نقش مختلفی دارد:

۱. «ی» نکره (اسم + ی): مردی را دیدم. کتابی را خریدم و خواندم.

روزی، سالی، زمانی، شهری ...

۲. «ی» مصدری (صفت / ضمیر + ی = اسم مصدر): خوبی (خوب بودن) زیبایی (زیبا بودن)، توانایی، نویسندگی، مایی (ما بودن، از خودگفتن)

۳. «ی» نسبت (اسم + ی = صفت نسبی): ایرانی، اسلامی، عربی، شرقی، غربی، شیری، بقالی، قصابی، آبادانی، ...

۴. «ی» لیاقت (مصدر + ی = صفت لیاقت): خوردنی (قابل خوردن)

گفتنی (سزاوار گفتن)، دوست داشتنی (لایق دوست داشتن)، شنیدنی، خواندنی.

۵. «ی» شناسه (شناسه‌ی دوم شخص مفرد در فعل): گفتی، می‌گویی، خواهی گفت؛

نوشتی، می‌نویسی، خواهی نوشت؛ رفتی، می‌روی، خواهی رفت؛ ...

۶. «ی» کوتاه‌شده‌ی فعل «هستی»: تو باهوشی (باهوش هستی)؛ تو کجایی؟ (کجا

هستی)؛ چقدر زرنگی. (زرنگ هستی).

۷. «ی» وحدت (به معنی «یک» است) کیلویی؛ یعنی یک کیلو: سیب کیلویی چند است؟

متری، یک متر: این پارچه را متری چند می‌فروشی؟

۸. «ی» میانجی (که بین موصوف و صفت یا مضاف و مضاف‌الیه می‌آید، وقتی که

بین دو مصوت (صدا، حروف صدادار) باشد. در واقع «ی» در این ترکیب‌ها، کرسی = است). هوای سرد، آهوی زیبا، سبوی آب، دمای هوا.

همچنین وقتی کلمه‌ای به مصوت پایان یابد و بخواهیم مصوت دیگری به آن اضافه

کنیم «ی» میانجی می‌گیرد. مانند: دانایی، دانشجویان

۹. «ی» نشانه‌ی مصوت بلند «ا» در اسم‌های خاص: «عیسی، یحیی، کبری، صغری،

هَدی، مرتضی، مصطفی، مجتبی، ...»

۱۰. «ی» نشانه‌ی تحبیب و دوست داشتن: بابایی، مامانی، داداشی، طفلکی.

۱۱. «ی» در پایان اسمی که صفت تعجبی می‌گیرد. (ی تعجبی): چه آفتابی! عجب بارانی!

۱۲. «ی» اصلی؛ در برخی کلمه‌ها «ی» جزء اصلی کلمه است: بینی، سینی، قوری،

چای، ماهی.

تذکر: برخی از کلمات در گذشته با «ی» اصلی به کار می‌رفته‌اند که امروزه کمتر با

«ی» گفته یا نوشته می‌شوند و اغلب آن «ی» حذف می‌شود.

پای = پا

موی = مو

خدای = خدا

روی = رو

خوی = خو (خلق و خو)

جوی = جو

خلاصه‌ی بحث صفت

۱. صفت بیانی
- عادی: خوب، روشن، ...
 - فاعلی: گیرنده، دانا، ...
 - مفعولی: خریده، برده، ...
 - نسبی: اسلامی، دیرینه، ...
 - لیاقت: خواندنی، نوشتنی، ...
۲. اشاره } آن، این، همین همان، ...
۳. شمارشی
- اصلی: یک، پنج، صد، ...
 - ترتیبی: هفتمین، هزارمین، ...
 - کسری: دو سوم، سه دهم، ...
۴. پرسشی: چه، کدام، چند، ...
۵. مبهم: هر، همه، دیگر، ...
۶. تعجبی: چه، عجب.
- جایگاه صفت
- پیشین: دو روز، آن کتاب، ...
 - پسین: کتاب پنجم، ماهِ زیبا، ...

درس ۱۵

ضمیر

اهداف درس

- آشنایی با نوعی دیگر از کلمه در زبان فارسی:
ضمیر و انواع آن.

انتظار می‌رود فارسی آموز:

۱. ضمیر را بشناسد.
۲. انواع ضمیر شخصی جدا و پیوسته را بشناسد.
۳. ضمیر مشترک و سه‌گونه‌ی آن را بشناسد.
۴. ضمیر اشاره را بشناسد و تفاوت آن را با صفت اشاره بدانند.
۵. ضمیر پرسشی و تفاوت آن را با صفت پرسشی بدانند.
۶. ضمائر مبهم و تفاوت آن را با صفات مبهم بشناسد.

ضمیر

«ای خدا! من بنده‌ی ناچیزی هستم اما تو را شکر می‌کنم که بنده ات را در هر زمان یاری می‌کنی و او را از خطرهای حفظ می‌کنی.»

«خدایا! ما را از سپاسگزاران درگاه ت قرار ده، آنهایی که قدر نعمت‌ها را می‌دانند و آن را در راه رضای تو به کار می‌گیرند.»

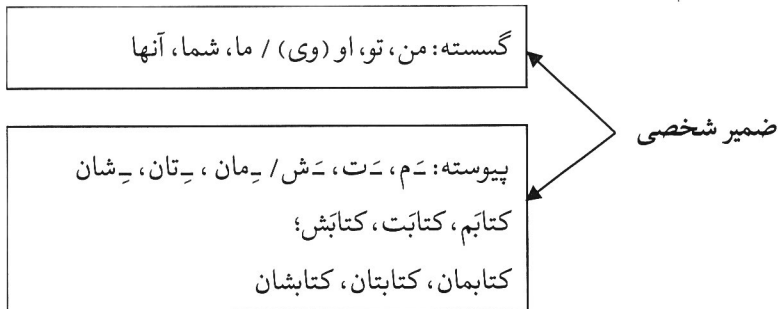
در متن خوانده شده، چند واژه وجود دارد که به جای اسم نشسته است: من، تو، ت (ات)، او، ما، آنها، آن. به چنین کلمه‌هایی «ضمیر» می‌گوییم.

ضمیر کلمه‌ای است که در جمله می‌آید و جای اسم می‌نشیند.

انواع ضمیر

۱. ضمیر شخصی

اگر ضمیر جای نام اشخاص بنشیند به آن ضمیر شخصی می‌گویند و خود دو نوع است:



نکته‌ها:

۱. اسمی که پیش از ضمیر می‌آید، «مرجع ضمیر» است؛ چون ضمیر مربوط به آن است و جای آن را می‌گیرد.

۲. گاهی مرجع ضمیر ذکر نمی‌شود. ضمیرهای من، تو و ما بدون مرجع می‌آیند.

۳. امروزه ضمیر «ایشان» برای احترام و بیشتر برای سوم شخص مفرد به کار می‌رود.
مثال: او آمد = ایشان آمدند / ایشان آمد.

۲. ضمیر مشترک

من	خود	او را دیدم.
تو	خود	این سخن را گفتی.
او	خود	به ما خبر داد.
ما	از خدای خود	سپاسگزاریم.
شما	عقیده‌ی خود	را دوست دارید.
آنها	به والدین خود	احترام می‌گذارند.
ما	از حق خویش	دفاع می‌کنیم.
آنها	از آبروی خویشان	پاسداری می‌کنند.

«خود، خویش، خویشان» سه ضمیری هستند که برای همه‌ی اشخاص به کار می‌روند، به همین سبب به آنها «ضمیر مشترک» می‌گویند.

نکته: گاهی برای تأکید، ضمیر مشترک خود را با ضمیر شخصی پیوسته همراه می‌آوریم. به این نوع ضمیرها، ضمیر تأکیدی می‌گوییم:

خودم، خودت، خودش خودمان، خودتان، خودشان
خودم او را دیدم. خودت از من خواستی کتاب را بیاورم.

۳. ضمیر اشاره

من	این	را دیروز خواندم.
تو	آن	را برداشتی.
شما	همین	را بخوانید.
آنها	چنان	گفتند.

کلمه‌های «این» و «آن» و ترکیباتشان هرگاه بدون اسم بیایند ضمیر اشاره هستند و

همانطور که خوانده‌اید این کلمه‌ها اگر همراه با اسم بیایند، صفت اشاره هستند.

من این درس را دیروز خوانده‌ام. «این» صفت اشاره است.

من این را دوست دارم. «این» ضمیر اشاره است.

تو آن روز در مدرسه بودی. «آن» صفت اشاره است.

تو آن را برداشتی. «آن» ضمیر اشاره است.

ترکیبات «این» و «آن» هم وقتی که به جای اسم بیایند، ضمیر اشاره هستند:

ترکیبات این: همین، چنین. مثال: او نیز همین را گفت. بزرگان چنین گفته‌اند.

ترکیبات آن: همان، چنان. مثال: همان را بیاور. کسی چنان نگفته است.

نکته: ضمیر اشاره جمع بسته می‌شود: این‌ها، اینان؛ آنها، آنان.

۴. ضمیر پرسشی

چه می‌خوانی؟

که آمد؟

کدام را می‌گوید؟

کجا گرم است؟

چند شدید؟

چه قدر می‌ارزد؟

اگر واژه‌هایی که معنی و مفهوم پرسش را می‌رسانند، بدون اسم و به جای اسم بیایند

«ضمیر پرسشی» هستند. واژه‌های «که (چه کسی)، چه (چه چیزی)، کدام، کدامین، چند،

کجا، چندم، چندی، چندمین، چه قدر» ضمیرهای پرسشی هستند.

نکته‌ها: ۱. تفاوت صفت پرسشی و ضمیر پرسشی:

صفت پرسشی همیشه همراه اسم است ولی ضمیر پرسشی بدون اسم می‌آید.

مثال: چه کتابی خریدی؟ چه صفت پرسشی است.

چه خریدی؟ چه ضمیر پرسشی است.

کدام میوه را دوست داری؟ کدام صفت پرسشی است.

کدام را دوست داری؟ کدام ضمیر پرسشی است.

۲. کلمه‌ی «کو» ضمیر پرسشی است: کتابت کو؟

۵. ضمیر مبهم

«دیروز همه، برای جشن انقلاب به میدان شهر آمده بودند. یکی، پرچم به دست داشت؛ دیگری، به مردم آب می‌داد؛ یکی دیگر شربت می‌داد؛ هر که وظیفه‌ای داشت به خوبی انجام می‌داد؛ برخی جوان بودند؛ بعضی پیر بودند؛ کسی برای دیگران زحمت ایجاد نمی‌کرد؛ بسیاری، بچه‌هایشان را با خود آورده بودند....»

واژه‌های مشخص شده در متن بالا بر شخص معینی دلالت نمی‌کنند. این واژه‌ها «ضمیر مبهم» هستند. پس «به واژه‌هایی که بر شخص، چیز یا مقدار مبهم دلالت می‌کنند و به جای اسم می‌آیند ضمیر مبهم می‌گویند.»

همه، هیچ، دیگر، هر که، برخی، بعضی، دیگری، دیگران، یکی دیگر، هر کس، کسی، بسیاری، ... ضمیر مبهم هستند.

تمرین:

* در جمله‌های زیر ضمیرهای شخصی و مشترک را پیدا کنید:

۱. خداوند در آیه‌ی ۵۵ سوره‌ی مائده می‌فرماید:

«ولّٰی و رهبر شما تنها خداست و پیامبرش و آنها که ایمان آورده‌اند و نماز را برپا می‌دارند و در حال رکوع زکات می‌دهند».

۲. انسان، گلِ سرسبد آفرینش است. او راهی طولانی و سخت را به سوی کمال مطلق خود و برای رسیدن به تکامل معنوی خویش در پیش دارد.

* در جمله‌های زیر ضمیرهای پرسشی را مشخص کنید:

۱. دو راه در پیش ما وجود دارد: هدایت و گمراهی. کدام را برمی‌گزینیم؟

۲. فاصله‌ی زمین تا آسمان چقدر است؟

۳. قرآن درباره‌ی تأثیر گناهان ما چه می‌گوید؟

* ضمیرهای مبهم را در متن زیر پیدا کنید:

۱. برخی می‌گویند ما می‌خواهیم جوانی مان را به خوشی بگذرانیم. بعضی می‌گویند:

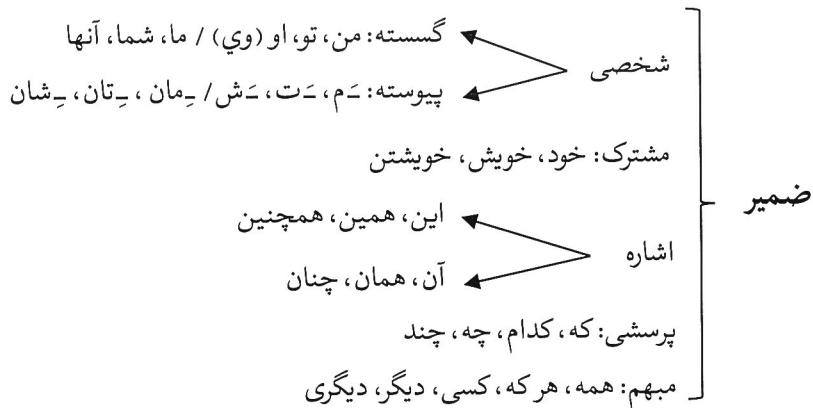
آن را در راه آموختن می‌گذرانیم؛ شما چه می‌گویید؟

۲. هر کسی با اعتقاد و برداشت خودش درباره‌ی دیگران قضاوت می‌کند.

۳. همه، از کلاس رفته بودند.

۴. بسیاری، نظر من را قبول کردند.

خلاصه درس ضمير



درس ۱۶

قید

اهداف درس

- آشنایی با نوعی دیگر از کلمه در زبان فارسی:
قید و انواع آن.

انتظار می‌رود فارسی آموز:

۱. قید را بشناسد.
۲. قید مختص و مشترک را بشناسد.
۳. انواع قید را از نظر مفهوم و معنا بشناسد.
۴. برای هر یک از اقسام قید مثال‌هایی بیان کند.

قید

به این جمله‌ها دقت کنید:

محمد دیروز آمد. محمد تند آمد.

محمد خندان آمد. محمد شاد آمد.

محمد دوباره آمد. محمد مطمئناً آمد.

خوشبختانه محمد به اینجا آمد. محمد ساعت ده، برای دیدن ما، به مدرسه آمد.

اصل جمله «محمد آمد» است اما واژه‌هایی دیگر در همه‌ی این جمله‌ها آمده و چگونگی فعل آمدن را مشخص کرده است. این واژه‌ها قید هستند. قید نیز نوعی از انواع کلمه است. قید کلمه یا کلمه‌هایی است که فعل یا جمله یا بخشی از اجزای جمله را به مفهومی مقید می‌کند. مفهوم‌هایی مانند زمان، مکان، چگونگی، مقدار، ترتیب، حالت، و ...

در جمله‌های زیر قیده‌ها مشخص شده است:

متأسفانه او دیروز نیامد. (قید برای جمله)

خوشبختانه دوستان به موقع رسیدند. (قید برای جمله)

احمد تند می‌دود. (قید برای فعل)

دوستان ما، سریع نظافت کردند. (قید برای فعل)

معلم شما، زیبا می‌نویسد. (قید برای فعل)

رضا خوب نوشتن را تمرین می‌کند. (قید برای مصدر)

او باغ بسیار زیبایی را نقاشی کرده است. (قید برای صفت)

مصطفی خیلی سریع به آنجا رفت. (قید برای قید)

هوا بسیار گرم است. (قید برای مسند)

انواع قید

الف) از نظر نوع کلمه

۱. برخی از کلمه‌ها، همیشه قید هستند. به اینها «قید مختص» می‌گوییم. واژه‌های: آری، بله، هرگز، همیشه، همواره، هنوز، البته، احیاناً، متأسفانه، خوشبختانه و شاید قید مختص هستند.

۲. قید مشترک: برخی از کلمه‌ها، در اصل، قید نیستند اما می‌توانند در جمله، قید واقع شوند. این واژه‌ها در اصل فعل، اسم یا صفت هستند. مانند:
ما باید در پاکیزگی و نظافت بکوشیم.
حسن روزبه مدرسه می‌رود و شب درس‌هایش را می‌خواند.
کلمه‌ی باید، در اصل فعل است و کلمه‌های روز و شب در اصل اسم ولی در این جمله، قید هستند.

علی آنجا نشسته است. کلمه آنجا اسم ولی در این جمله، قید واقع شده است.
احمد سریع می‌دود. کلمه سریع صفت ولی در این جمله، قید است.

ب) از نظر معنی و مفهوم

قید از نظر معنی و مفهوم انواع مختلفی دارد از جمله:

۱. قید زمان:

روز، شب، صبح، عصر، دیروز، امروز، فردا، پارسال، روزهای بعد، چند دقیقه پیش

...

- دیروز باران بارید. امروز هوا مطلوب است. فردا امتحان می‌دهیم

۲. قید مکان:

اینجا، آنجا، بالا، پایین، جلو، عقب، ...

ما اینجا درس می‌خوانیم. کتاب‌ها را بالای دیوار دیدم؛ آنها را پایین آوردم.

۳. قید مقدار (کمیت):

کم، بیش، بسیار، فراوان و ...

دوست من، بسیار درس می خواند. من، کم به تفریح می روم.

۴. قید چگونگی (کیفیت):

خوب، بد، زشت، زیبا، درست، مستقیم، کج، آهسته آهسته و ...

پرنده، آهسته آهسته از اینجا دور شد. ماشین، مستقیم از این خیابان گذشت.

۵. قید حالت:

خندان، گریان، دلیرانه، شجاعانه، برق آسا و ...

یاران پیامبر، دلیرانه نبرد می کردند. آن کودک، گریان به دنبال مادرش می دوید.

۶. قید آرزو (تمنا):

کاش، ای کاش، کاشکی، ...

کاش آن روز تعطیل نبود. ای کاش من یک فرشته بودم.

۷. قید تأسف:

افسوس، متأسفانه، حیف، دریغ، ...

افسوس، از دوستانم دور شده ام. حیف، جوانی زود می گذرد.

۸. قید تکرار:

دوباره، دو مرتبه، باز، دیگر بار ...

دوباره به زیارت خواهم رفت. باز باران بارید.

۹. قید پرسش:

آیا، چرا، چگونه، کی، کجا ...

آیا درست را خوب خوانده ای؟ چگونه از کوه بالا رفتی؟

۱۰. قید تأیید و تأکید:

آری، بله، باید، حتماً، مطمئناً

ما مطمئناً موفق می شویم. تو حتماً به آنجا برو.

۱۱. قید تردید:

شاید، گویا، احتمالاً، ...

گویا بچه ها به اردو رفته اند. احتمالاً فردا برمی گردند.

تمرین:

انواع قید را از نظر معنا و مفهوم در نوشته های زیر پیدا کنید.

۱. دیروز، من دو ساعت مطالعه کردم.

۲. جایی خواندم که شاگرد باید استاد را پدر روحانی خود بداند.

۳. شاگرد نباید بی جا و نابهنگام پرسش کند.

۴. شرم و حیا نیز نباید مانع سؤال علمی و شایسته او گردد.

۵. اگر شاگرد یک مطلب علمی را به خوبی متوجه نشود و استاد از او بپرسد: «آیا

فهمیدی» و او خندان بگوید: بله، فهمیدم، سخن راستی نگفته و خود را بی دلیل از فهم و درک صحیح آن مطلب محروم نموده است.

۶. آری، آسمان زیباست.

۷. ما باید با صبر و حوصله، سختی ها را تحمل کنیم.

۸. شاید این راه که او رفته، اشتباه بوده است.

۹. کی به سفر می رویم؟

۱۰. بار دیگر، دوستم را دیدم.

درس ۱۷

شبه جمله

اهداف درس

- آشنایی با نوعی دیگر از کلمه در زبان فارسی:
شبه جمله و انواع آن.

انتظار می رود فارسی آموز:

۱. شبه جمله را بشناسد.
۲. انواع شبه جمله را با مثال هایی ذکر کند.

شبه جمله

این جمله ها را بخوانید:

شما به سلامت برمی گردید؛ ان شاء الله.

احسنت؛ کار شما بسیار خوب بود.

به به؛ آفرین به این هوش و حواس شما.

شکر؛ من خوبم، شما چطورید؟

آه؛ وقت دیر شد.

دریغ؛ بسیاری از توانگران، ضعیفان را فراموش کرده اند.

بسم الله؛ غذا حاضر است.

در جمله های بالا، کلمه های مشخص شده عواطف و احساسات انسان را نشان

می دهند. به این کلمه ها شبه جمله می گوئیم.

شبه جمله گونه ای از انواع کلمه است که بیشتر برای بیان عواطف به کار می رود.

شبه جمله ها مفهوم جمله را به همراه دارند، اما چون فعل ندارند جمله نیستند بلکه

شبه جمله هستند. پس شبه جمله ها به تنهایی معنی جمله می دهند اما، فعل ندارند. مثلاً

وقتی کسی می گوید: «آه» یعنی من درد می کشم، من غمگین هستم. یا اگر کسی می گوید:

«دریغ» یعنی من تأسف می خورم.

روش شناخت شبه جمله

– شبه جمله یا به تنهایی بیان می شود؛ مانند: الحمد لله، ان شاء الله، بله، آری، چشم.

– یا با مقداری مکث به همراه جمله می آید؛ مانند: به به؛ چه منظره زیبایی!

– یا با حرف ربط به جمله ای می پیوندد. مانند: حیف که شما نبودید!

انواع شبه جمله

معمولاً شبه جمله‌ها را از نظر معنی و مفهوم تقسیم می‌کنند.

برخی از آنها عبارتند از:

۱. شبه جمله برای بیان امید و آرزو: ان شاء الله، آمین.

ما می‌خواهیم همیشه به دیگران خوبی کنیم؛ ان شاء الله.

خدا همه‌ی شما را موفق کند؛ آمین

۲. شبه جمله‌ی تحسین و تشویق: آفرین، احسنت، بارک الله، به به، مرحبا.

بارک الله؛ شما شاگردان خوبی هستید.

مرحبا؛ شما بسیار تلاش می‌کنید.

۳. شبه جمله‌ی سپاس: الحمد لله، شکر، شکر خدا.

شکر خدا؛ دوستان ما همه به سلامت برگشتند.

الحمد لله که خطر رفع شد.

۴. شبه جمله‌ی تأسف و درد: افسوس، آه، دردا، دریغا، وای، فریاد، ...

وای از ستمی که بر مظلوم می‌رود.

دریغا که فرصت‌ها از دستان می‌رود.

۵. شبه جمله‌ی تعجب: به، عجب، شگفتا، ای عجب، سبحان الله.

شگفتا؛ چه نقاشی زیبایی کشیده‌ای. به؛ دوباره تو را دیدیم.

۶. شبه جمله‌ی هشدار و آگاهی (تحدیر و تنبیه، کسی را از چیزی ترساندن، از امری آگاه

کردن): مبادا، زنهار، امان، ای امان، هان.

مبادا که ما حق کسی را پایمال کنیم.

امان از زبان‌هایی که غیبت می‌کنند.

۷. شبه جمله‌ی امر: بسم الله، یا الله (یا الله)، آزاد، ساکت، به پیش.

بسم الله؛ شروع کنید بنویسید.

یا لا (یا الله)؛ زود کتابتان را باز کنید.

۸. شبه جمله‌ی تصدیق و ایجاب: آری، بله، البته.

آیا زندگی با مهربانی شیرین می‌شود؟ آری.

شما دوچرخه دارید؟ بله.

۹. شبه جمله‌ی تکذیب و انکار: هرگز، نه، نخیر، استغفرالله، نه والله، حاشا و کلاً.

آیا شما بدون اجازه به وسایل دیگران دست می‌زنید؟ هرگز.

مگر سرما خورده‌ای؟ نخیر.

استغفرالله؛ این بچه‌ها اذیت نمی‌کنند.

۱۰. شبه جمله‌ی سرزنش و نفرین: مرگ، ننگ، زهرمار، کوفت و ...

مرگ بر آدم‌های شیطان صفت. ننگ بر کسی که حق مردم را می‌خورد.

تمرین:

در جمله‌های زیر انواع شبه جمله‌ها را مشخص کنید.

۱. به به؛ همه‌ی هم‌کلاسیها به وظیفه و حقوق خود آشنا هستند.

۲. خدا را شکر؛ دوستان ما در درس خود موفق شدند.

۳. آری؛ گذشت و مهربانی زندگی را زیباتر می‌کند.

۴. آیا باید در برابر سختی‌ها خود را کوچک بشماریم؟ هرگز.

۵. امان از شیطان و وسوسه‌اش.

۶. دریغا؛ جوانی زود می‌گذرد.

۷. آفرین؛ شما کارتان را خوب انجام داده‌اید.

۸. شگفتا؛ برخی، عمر گرانبهای خود را بیهوده تلف می‌کنند.

درس ۱۸

حروف

اهداف درس

- آشنایی با نوعی دیگر از کلمه در زبان فارسی:
حروف و انواع آن.

انتظار می رود فارسی آموز:

۱. حروف و نقش آنها را در زبان فارسی بشناسد.
۲. انواع حروف ربط و اضافه را بشناسد.
۳. نقش نمای مفعول را بشناسد.
۴. نقش نمای اضافه و صفت را بشناسد.
۵. حروف (نقش نمای) ندا را بشناسد.
۶. انواع حروف را در جمله تشخیص دهد.

حرف

«روزی موش‌ها دور هم جمع می‌شوند تا نامه‌ای به گربه بنویسند که آنها را اذیت نکند. به موشی می‌گویند: این نامه را برای گربه ببر و هزار تومان کرایه بگیر. آن موش کمی فکر می‌کند و می‌گوید: من نمی‌برم. می‌گویند چرا؟ می‌گوید: راه نزدیک است اما کرایه سنگین؛ حتماً یک امایی در آن است؛ اگر راست می‌گویید خودتان ببرید.»

آیا می‌دانید واژه‌های مشخص شده چه نوع کلمه‌ای هستند؟ بله، اینها «حرف» هستند. حرف نیز یکی از اقسام کلمه در زبان فارسی است.

«حرف‌ها واژه‌هایی هستند که به‌تنهایی کاربرد و معنی مستقلی ندارند بلکه در جمله به کار می‌روند و نقش کلمه‌های دیگر را نشان می‌دهند.»

انواع حروف

حروف نیز با توجه به نقشی که در جمله دارند تقسیم می‌شوند. به همین سبب به حروف «نقش‌نما» می‌گویند.

۱. حروف ربط

حرف‌هایی هستند که بین دو کلمه یا دو بخش از جمله یا دو جمله، پیوند برقرار می‌کنند. به حروف ربط نقش‌نمای ربط هم گفته می‌شود.

علی و محمد آمدند. ما کتاب‌ها و نوشته‌های خود را نگهداری می‌کنیم. آنها آمدند تا در اینجا درس بخوانند. او رفت که زود برگردد.

من کتاب نداشتم اما به کلاس رفتم.

اگر هوا سرد شد، لباس گرم بپوشید.

چنانچه شما همراهی کنید با هم این دیوار را نقاشی می‌کنیم.

چه بخوایم چه نخواهیم زمان خودش می‌گذرد.

حروف ربط از نظر شکل و ساخت یا ساده هستند یا مرکب.

حروف ربط ساده: این حروف از یک جزء تشکیل شده‌اند. مانند:

اگر، و، اما، تا، چون، زیرا، خواه، که، لیکن، پس، نیز، ولی، هم، یا.

اگر هوا گرم شود تو چه کار می‌کنی؟

من دیروز در کلاس نبودم زیرا بیمار بودم.

خواه بیایی خواه نیایی من می‌روم.

حروف ربط مرکب: این حروف بیش از یک جزء دارند. مانند:

از بس، از آنجا که، چون که، اگر چه، با آنکه، چنانچه، با اینکه، به شرط آنکه، وقتی که، هر چند، در صورتی که، ...

مثال: اگر چه راه دور بود، ما خود را به آنجا رساندیم.

به شرط آنکه بکوشی، پیروزی را به چشم می‌بینی.

۲. حروف اضافه

حرف‌هایی هستند که پیش از اسم می‌آیند و نقش آن را نشان می‌دهند. کلمه‌ای که بعد از این حروف می‌آید «متمم» است. پس حروف اضافه «نقش‌نمای متمم» هستند. حروف اضافه نیز یا ساده هستند یا مرکب.

حروف اضافه‌ی ساده: از، الی، الا، به، بر، برای، بدون، بی، بهر، تا، جز، چون (مانند)، در، غیر، مثل، کنار، بالای، پهلوی، ...

مثال: من از کلاس بیرون رفتم.

برای موفقیت، بسیار کوشیدم.

از تهران تا مشهد با قطار رفتیم.

بدون تو من به جایی نمی‌روم.

جز هادی دوستان دیگرم را دیدم.

این عکس، چون گل زیباست.

حروف اضافه‌ی مرکب:

به غیر، به اضافه‌ی، به علاوه‌ی، به وسیله‌ی، به منظور، به استثنای، به مجرد ...، از نظر، از روی، از حیث، از لحاظ، از قبیل، در برابر، درباره‌ی، در مقابل، در مورد، بر اثر، بر اساس، بر طبق، بر حسب، با وجود،

به وسیله‌ی تلفن با پدرم صحبت کردم.

ما در برابر سختی‌ها صبر می‌کنیم.

شما درباره‌ی این درس توضیح دهید.

۳. نقش‌نمای مفعول:

حرف «را» بعد از اسم می‌آید و نشان می‌دهد که آن اسم، مفعول است. (پس نشان‌دهنده و نقش‌نمای مفعول در جمله است.)

امام حسین علیه السلام دشمن را رسوا کرد.

ما وظایف دینی‌مان را انجام می‌دهیم.

یادآوری: توجه کنید که در برخی از جمله‌ها پس از مفعول، «را» نمی‌آید. مثلاً:

ما غذا خوردیم. در چنین جمله‌ای مفعول، اسم جنس است، پس حرف «را» بعد از آن نمی‌آید.

پس از مفعول فعل داشتن نیز گاهی حرف «را» نمی‌آید. مثال:

او خانه دارد. ما امتحان داریم.

۴. نقش‌نمای اضافه و صفت (ـه)

این نشانه بین مضاف و مضاف‌الیه و نیز بین موصوف و صفت می‌آید.

کتابِ ما، کنارِ خیابان، شهرِ استانبول، کشورِ مالزی (مضاف و مضاف‌الیه).

هوایِ خوب، درسِ شیرین، شهرِ زیبا، انسانِ دانا (موصوف و صفت).

۵. نقش‌نمای ندا

«ای»: پیش از اسم می‌آید: ای خدا، ای دوست.

«یا»: پیش از اسم می‌آید: یا علی، یا حق، یا ابوالفضل
 «ا»: بعد از اسم می‌آید: خدایا، پروردگارا، دِلا.

تمرین: در جمله‌های زیر حروف (نقش‌نماها) را نشان دهید.

۱. من همیشه به بزرگتر از خودم، سلام می‌کنم.
۲. اگر در جوانی خود را نسازیم، در پیری نمی‌توانیم.
۳. من دیروز درس خواندم ولی دوستم ورزش کرد.
۴. عقلِ سالم در بدنِ سالم است.
۵. علی، ای رحمت خدا، تو چه مردِ بزرگی هستی.
۶. دستش را بلند کرده بود و دعا می‌کرد.
۷. خداوندا! ما را ببخش و به راه راست هدایت فرما.
۸. یا حق! به ما کمک کن تا بنده‌ی خوب تو باشیم.
۹. پیامبر اسلام ﷺ فرموده‌اند: هیچ کار خیری را ریاکارانه انجام نده و آن را از روی حیا ترک نکن.
۱۰. مالِ حرام افزون نمی‌گردد و اگر هم، افزون گردد برکت نمی‌یابد.

درس ۱۹

نقش‌های اسم (۱)

اهداف درس

- آشنایی با موضوعی دیگر در دستور زبان فارسی:
نقش اسم در جمله.

انتظار می‌رود فارسی‌آموز:

۱. نقش‌های گوناگون اسم را بشناسد.
۲. نقش نهادی اسم و انواع نهاد را بشناسد.
۳. چگونگی مطابقت نهاد با فعل را بداند.
۴. نقش مفعولی اسم را تشخیص بدهد.
۵. نقش مسندی اسم را بشناسد.
۶. برای هر یک در جمله مثال ذکر کند.

نقش اسم

یکی از بخش‌های دستور، بررسی نقش کلمه‌ها در جمله و روابط آنها با هم است. یعنی چگونگی رابطه‌ی کلمه‌ها با هم و تشکیل جمله. در جمله هر کلمه، نقش ویژه‌ای دارد. به این بخش از دستور «نحو» می‌گویند. در این قسمت انواع نقش‌های اسم را بررسی می‌کنیم.

نقش‌های اسم

۱. نقش نهادی

نهاد آن بخش از جمله است که درباره‌ی آن خبر می‌دهیم یا چیزی را به آن نسبت می‌دهیم. نهاد ممکن است به یکی از این سه صورت بیاید:

الف) فاعل، اگر نهاد، انجام‌دهنده‌ی کار باشد؛ مانند:

مسلمانان رو به قبله نماز می‌خوانند. محمد رضا درس می‌خواند.

نهاد (فاعل) نهاد (فاعل)

صادق به مسافرت خواهد رفت. خداوند بندگان خویش را دوست دارد.

نهاد (فاعل) نهاد (فاعل)

ب) مسندالیه

فعل‌های «بود، است، شد، گشت و گردید» فعل‌های اسنادی هستند. نهاد این

فعل‌ها، مسندالیه است. مسندالیه یعنی کسی یا چیزی که نسبتی به آن داده شده است.

علی علیه السلام امام اول شیعیان است. اتاق روشن شد.

نهاد (مسندالیه) نهاد (مسندالیه)

آسمان ابری گشت. رضا بیمار بود. هوا سرد گردید.

نکته: فعل «بود» اگر به معنی وجود داشتن باشد فعل اسنادی نیست. مثال: در مراسم دیروز همه‌ی دانش‌آموزان بودند.
فعل‌های «گشتن» و «گردیدن» نیز اگر در معنی دور زدن و تفریح کردن باشد، فعل اسنادی نیست. مثال: ما دیروز چند ساعت در کوهستان گشتیم.
خورشید به دور زمین می‌گردد.

ج) نهاد در جمله‌هایی با فعل مجهول

کتاب خوانده شد. مدرسه ساخته شد.

نهاد نهاد

دانه‌ها پراکنده گردید. آب آلوده گشت.

نهاد نهاد

* مطابقت نهاد با فعل

معمولاً فعل با نهاد مطابقت می‌کند یعنی اگر نهاد مفرد باشد فعل هم مفرد است و اگر نهاد، جمع باشد فعل هم جمع است:

کتاب خوب، دوست دانای ما است. (نهاد مفرد، فعل مفرد)

دانشجویان به کلاس رفتند. (نهاد جمع، فعل جمع)

اما گاهی ممکن است بین فعل و نهاد مطابقت داده نشود؛ مانند:

الف) برای احترام، می‌توانیم نهاد مفرد را با فعل جمع بیاوریم:

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرموده‌اند: «طلب علم بر هر مسلمان فریضه است.»

نهاد مفرد فعل جمع

ب) اگر نهاد، جمع غیر جاندار باشد، فعل را می‌توان مفرد یا جمع آورد:

درخت‌ها خشک شد.

نهاد جمع فعل مفرد

درختان خشک شدند.

نهاد جمع فعل جمع

روزها گذشت.

نهاد جمع فعل مفرد

روزها گذشتند.

نهاد جمع فعل جمع

پ) اگر نهاد اسم جمع باشد نیز فعل می تواند مفرد یا جمع باشد:

<u>لشکر</u>	<u>حرکت کرد.</u>	<u>ملت</u>	<u>فریاد زدند.</u>
-------------	------------------	------------	--------------------

نهاد	فعل مفرد	نهاد	فعل جمع
------	----------	------	---------

نکته‌ها: ۱. کلمه‌ی مردم اسم جمع است ولی همیشه با فعل جمع می آید.

مثال: مردم ورزش را دوست دارند. مردم باید به یکدیگر احترام بگذارند.

۲. برخی از ضمیرهای مبهم، مانند «همه، دیگران، بسیاری، خیلی، خیلی‌ها، بعضی،

برخی» همیشه با فعل جمع می آیند.

مثال: همه به مسجد رفته بودند. دیگران درباره‌ی ما چه فکر می کنند؟

بعضی آمده بودند، برخی نیامده بودند.

۲. نقش مفعولی

اسم گاهی در جمله در نقش مفعول است؛ مفعول یعنی کسی یا چیزی که کار بر آن واقع شده است. معمولاً پس از اسمی که مفعول است، نشانه‌ی «را» می‌آید.

نهاد	مفعول (+ نشانه مفعول)	فعل
ما	تمرین‌ها را	نوشتیم.
حسن	خانه‌اش را	تعمیر می‌کند.
بچه‌ها	کتاب را	باز خواهند کرد.
مؤمن	برادر مؤمنش را	دوست دارد.

تمرین:

در جمله‌های زیر نقش کلمه‌های مشخص شده را بنویسید.

۱. نیرومندترین مردم آن است که خشم خویش را نگه دارد.
۲. خورشید طلوع کرد و مردم دوباره کارهایشان را از سرگرفتند.
۳. برخی چشم‌ها بسته شده و حقیقت را نمی‌بیند.
۴. ما زبان فارسی را دوست داریم.
۵. آنها پنج کتاب دارند.

۳. نقش مسندی

مسند، اسم (و گاهی صفت یا ضمیر) است که به همراه فعل‌های اسنادی به نهاد (مسندالیه) نسبت داده می‌شود.

نهاد (مسندالیه)	مسند	فعل اسنادی
امروز	دوشنبه	است.
دیروز	یکشنبه	بود.
حسین	طلبه	است.
کاظم	خندان	بود.
رودخانه	خشک	شد (گشت).
معلم ما	او	است.
معلم شما	من	هستم.

در این جدول کلمه‌های دوشنبه و یکشنبه اسم و در نقش مسند هستند و کلمه‌های خندان و خشک، صفت و در نقش مسند هستند و کلمه‌های او و من ضمیر هستند که نقش مسند دارند.

تمرین:

پنج جمله بنویسید که در آنها مسند باشد.

درس ۲۰

نقش‌های اسم (۲)

اهداف درس

- آشنایی با برخی دیگر از نقش‌های اسم.
- شناخت نقش متممی اسم.
- شناخت انواع متمم.
- شناخت نقش منادایی اسم.
- شناخت نقش اضافی اسم.

انتظار می‌رود فارسی‌آموز:

۱. نقش متممی اسم و نشانه‌ی آن را بشناسد.
۲. با متمم‌های اجباری و اختیاری آشنا شود.
۳. نقش منادایی اسم و روش تشخیص آن را بداند.
۴. نقش اضافی اسم را بشناسد.
۵. تفاوت ترکیب‌های اضافی و وصفی و راه‌های تشخیص آن را بداند.

نقش‌های اسم

۴. نقش متممی

«متمم» اسمی است که پس از حرف اضافه می‌آید و به معنای جمله یا بخشی از جمله، مفهومی را می‌افزاید.

نهاد	(حرف اضافه +) متمم	فعل
من	به کتابخانه	رفتم.
باقر	در مزرعه	کشاورزی می‌کند.
محمدتقی	از مسافرت	برگشت.
مسلمانان	به پیامبر خود	افتخار می‌کنند.
ما	تا تهران با اتوبوس	رفتیم.

متمم دو نوع است:

الف) متمم اجباری یا متمم فعل. برخی فعل‌ها که حرف اضافه‌ی ویژه دارند، به متمم نیاز دارند و وجود متمم اجباری است: فعل‌هایی مثل افتخار کردن، نازیدن، یاد دادن، علاقه‌مند بودن، دعوت کردن با حرف اضافه «به» می‌آیند و به متمم نیاز دارند: آنها به گذشته‌ی خود می‌نازند. او به اسلام افتخار می‌کند.

متمم متمم
قرآن انسان‌ها را به تفکر دعوت می‌کند.
متمم

همچنین حروف اضافه‌ی «از، با، بر، در» نیز با افعال خاصی به کار می‌روند:

مردم از بیماران عیادت می‌کنند. او با دشمنان مبارزه می‌کند.
آنها بر رقیبان خود برتری یافتند. ما در زیبایی آفرینش تأمل می‌کنیم.
ما باید گذشته‌ی خود را با امروز بسنجیم و به آینده‌ی بهتر بیندیشیم.

پس متمم اجباری، متممی است که فعل حتماً به آن نیاز دارد.

ب) متمم قیدی یا اختیاری: اینگونه متمم نشان‌دهنده‌ی زمان، مکان و نحوه‌ی فعل و مانند آن است و می‌تواند در جمله باشد یا نباشد. فعل‌های لازم، متمم اختیاری دارند. حمید آمد.

حمید به اینجا آمد.

حمید از مسافرت آمد.

حمید از خیابان تا اینجا با دوچرخه در پنج دقیقه آمد.

ما رفتیم.

ما به مدرسه رفتیم.

ما از خانه به مدرسه رفتیم.

محمد ایستاده است.

محمد در حیاط ایستاده است.

محمد برای استراحت در حیاط ایستاده است.

قطار به سرعت از کنار شهر گذشت.

دوستان ما از سفر هدیه آوردند.

در همه‌ی این مثال‌ها متمم‌ها اختیاری هستند و فعل اجباراً به آنها نیاز ندارد.

۵. نقش منادایی

«منادا»، اسمی است که پس از حروف ندا یا همراه با آن می‌آید و یا ممکن است با

آهنگ ندا همراه باشد.

ای خدا! ما را یاری کن. پروردگارا! توفیق بندگی به ما عطا فرما.

پدر! دست فرزندت را بگیر. دوستان! بیایید اینجا.

یادآوری:

حرف «یا» معمولاً با اسم‌های مقدس و برای طلب یاری می‌آید: یا الله، یا محمد، یا

علی، یا ابوالفضل

۶. نقش اضافی (مضاف الیهی)

ماشین سعید، زیبا است.

سالن مطالعه، شب‌ها روشن است.

دین اسلام، کامل‌ترین آیین الهی است.

شهر بیروت، هوای مطلوبی دارد.

مرد نباید انگشتر طلا به دست کند.

در جمله‌های بالا، کلماتی که زیر آنها خط کشیده شده، اسم هستند. این اسم‌ها، با «نقش‌نمای اضافه» (ب) به هم اضافه و ترکیب شده‌اند. به این ترکیب‌ها، «ترکیب اضافی» می‌گوییم. در ترکیب اضافی، دو اسم با هم نسبتی پیدا می‌کنند. به اسم اول، مضاف و به اسم دوم مضاف الیه می‌گوییم.

مثال‌های دیگر: حیاط مدرسه، شهر قم، مدال طلا، صدای پرنده، هوای نفس، آهوی صحرا، زانوی من، سینی چای، کتری آب، توشه‌ی آخرت، گوشه‌ی خانه. نشانه‌ی اضافه، کسره (ـِ) است که در آخر اسم اول یا مضاف آورده می‌شود. این علامت بین موصوف و صفت نیز به کار می‌رود. به ترکیب موصوف و صفت، ترکیب وصفی گفته می‌شود.

راه‌های تشخیص ترکیب اضافی از ترکیب وصفی:

۱. ترکیب وصفی یک اسم و یک صفت است، مانند: روز روشن، هوای سرد، کاهوی شیرین، آهوی سریع، انسان دانا، تصویر زیبا.
- ترکیب اضافی دو اسم است که به هم اضافه می‌شوند. کشور ایران، شهر کراچی، باغ محمد، در اطاق.
۲. ترکیب وصفی، مجموعاً بر یک چیز دلالت می‌کند و از آن یک چیز فهمیده می‌شود، مثل: دیوار بلند، صحرای وسیع، لباس تمیز.

اما ترکیب اضافی بر دو چیز دلالت می‌کند و دو اسم، معنای مستقل دارند:
کتابِ تاریخ، تاریخ نام آن کتاب است.

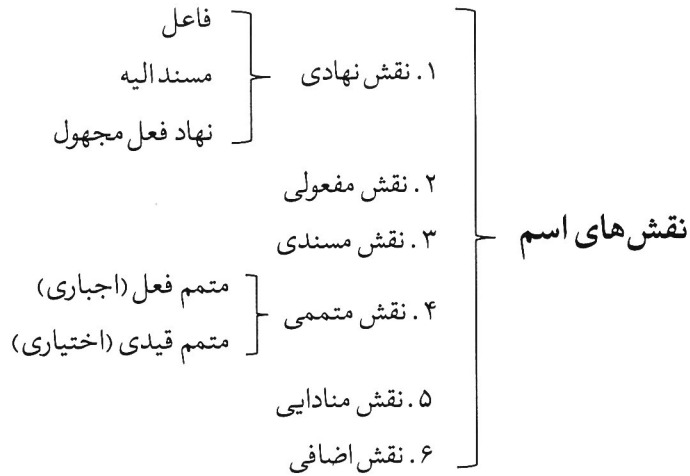
مدادِ زهرا، مداد و زهرا دو اسم جدا و مستقل هستند.

۳. راه دیگر این است که تکواژ «تر» را به ترکیب می‌افزاییم، اگر معنی داشت، ترکیب وصفی و اگر معنی نداشت ترکیب اضافی است:
پدر مهربان ← پدر مهربانتر (ترکیب وصفی).
دفتر من ← دفترِ من‌تر (بی معنی است، پس ترکیب اضافی است).

تمرین: از ترکیب‌های زیر کدام اضافی و کدام وصفی است:

کتاب‌های مفید	ماه رمضان
شهرهای زیبا	سرباز شجاع
درسِ دستور	سینی نقره
قلم او	سفره‌ی نان
مدالِ برنز	کشور عراق
هوای گرم	عینک من

خلاصه نقش‌های اسم



پیوست

افعال با حروف اضافه

برخی از فعل‌ها، حرف اضافه‌ی ویژه‌ای می‌گیرند و با آن حرف اضافه معنای مشخصی دارند. این فعل‌ها با توجه به این حروف اضافه، متمم فعلی (اجباری) می‌گیرند. بیشتر این فعل‌ها با حروف اضافه‌ی «از، به، با و بر» به کار می‌روند.

افعال با حرف اضافه‌ی «از»

آگاه کردن از	آگاه شدن از	آموختن از (یادگرفتن)
استمداد کردن از	آویزان کردن از	آویزان شدن از
اجتناب کردن از	استعفا کردن از	استفاده کردن از
بازگشتن از	باز آوردن از	باز آمدن از
بازداشتن از	برخاستن از	بازدید کردن از
به زیر آمدن از	برداشتن از	بازماندن از
بریدن از (جداشدن، دور شدن)	بردن از (در مسابقه)	برکنار کردن از
تشکر کردن از	پرهیز کردن از	پریدن از
تهی کردن / شدن از	ترسیدن از	ترساندن از
تأسف خوردن از	تقلید کردن از	تمثا کردن از
درخواستن از	خودداری کردن از	تعهد گرفتن از

درخواست کردن از	دم زدن از	دریغ کردن از
دور کردن از	دفاع کردن از	دیدن کردن از
دلجویی کردن از	رهاندن از	رهیدن از
رنجیدن / رنجاندن از	سرکشی کردن از (نافرمانی کردن)	سپاسگزاری کردن از
ستاندن از	شکایت کردن از	شنیدن از
عیادت کردن از	عیب گرفتن از	کاستن از
کم کردن از	گذشتن از	گرفتن از
لذت بردن از	مدد گرفتن از	نشأت گرفتن از
نگه داشتن از	نالیدن از	هراسیدن از
یادکردن از	یادگرفتن از	

افعال با حرف اضافه‌ی «با»

آشنا شدن / کردن با	آمیختن با (مخلوط کردن)	درآمیختن با
انس گرفتن با	الفت گرفتن با	پیمان بستن با
تفاوت داشتن با	جنگیدن با	سنجیدن با
دیدار کردن با	دعوا کردن با	ساختن با (سازگار بودن)
مباحثه کردن با	معاوضه کردن با	مشورت کردن با
نجوا کردن با	مقابله کردن با	

افعال با حرف اضافه‌ی «بر»

برتری داشتن بر	برتری یافتن بر	افزودن بر
پافشاری کردن بر	نهادن بر	قادر بودن بر

افعال با حرف اضافه‌ی «به»

آموختن به (یاد دادن)	آویختن به	آمدن به (مناسب بودن)
آفرین گفتن به	آلودن به	آغشتن به

افزودن به	اندیشیدن به	ارزیدن به
اشاره کردن به	اعتماد کردن به	اندرز دادن به
احسان کردن به	اصابت کردن به	اعتراف کردن به
اعتراض کردن به	اکتفا کردن به	امید بستن به
اعزام کردن به	الزام کردن به	باختن به (در مسابقه)
بالیدن به (افتخار کردن)	برازیدن به	بخشیدن به (عطا کردن)
برخوردن به	بسنده کردن به	برانگیختن به
بازگرداندن به	بازگشتن به	بدگمان شدن به
پایان دادن به	پایان یافتن به	پرداختن به (مشغول شدن)
پیوستن به	پاس دادن به	پی بردن به
تاختن به (حمله کردن)	تفاخر کردن به	تحمیل کردن به
توصیه کردن به	تشویق کردن به	تشبیه کردن به
جلب کردن به	چسبیدن / چسباندن به	خدمت کردن به
خیره شدن به	دعوت کردن به	دل بستن به
دست یافتن به	رساندن به	رسیدگی کردن به
رغبت کردن به	سپردن به	سلام کردن به
سفارش کردن به	سرایت کردن به	سر زدن به (دیدن کسی رفتن)
سرکشی کردن به (دیدن کسی یا جایی رفتن)		شکایت بردن به
ضربه زدن به	طعنه زدن به	علاقه داشتن به
عنایت کردن به	عادت کردن به	فراخواندن به
فرستادن به	قسم خوردن به	قناعت کردن به
گرایش پیدا کردن به	گرایش یافتن به	گرویدن به
گسیل کردن به	گزارش دادن به	لبخند زدن به

میل داشتن به	مژده دادن به	ماندن به (مانند بودن)
نائل آمدن به	نازیدن به	موکول کردن به
نوشانیدن به	نسبت دادن به	نگریستن به
واگذار کردن به	وا گذاشتن به	نیاز داشتن به
وعده دادن به	وارد شدن به	واداشتن به
		یاد دادن به

افعال با حرف اضافه‌ی «در»

تأمل کردن در	شرکت کردن در
--------------	--------------

کتاب نامه

۱. انوری، حسن، و حسن احمدی گیوی، ۱۳۸۲، فرهنگ بزرگ سخن، انتشارات سخن، چاپ دوم.
۲. ———، ۱۳۸۵، دستور زبان فارسی، تهران، انتشارات فاطمی.
۳. باقری، مهری، ۱۳۸۴، مقدمات زبان شناسی، نشر قطره، چاپ هشتم.
۴. پورنامداریان، تقی، ۱۳۸۴، درس فارسی برای فارسی آموزان خارجی، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
۵. چگنی، ابراهیم، ۱۳۸۴، فرهنگ توصیفی آموزش زبان و زبان شناسی کاربردی، تهران، انتشارات رهنما.
۶. حق شناس، علی محمد و دیگران، ۱۳۸۷، دستور زبان فارسی، (ویژه‌ی دوره‌های کاردانی و کارشناسی پیوسته و ناپیوسته آموزش زبان و ادبیات فارسی)، سازمان پژوهش و برنامه ریزی آموزشی وزارت آموزش و پرورش، چاپ اول.
۷. خطیب رهبر، خلیل، ۱۳۷۴، دستور زبان فارسی، کتاب حروف اضافه و ربط، تهران، انتشارات مهتاب، چاپ دوم.
۸. خیامپور، عبدالرسول، ۱۳۷۲، دستور زبان فارسی، انتشارات کتابفروشی تهران، چاپ دهم.
۹. دبیرمقدم، محمد، ۱۳۸۷، زبان شناسی نظری، ویراست دوم، تهران، انتشارات سمت.
۱۰. زمانیان، صدرالدین، ۱۳۸۸، فرهنگ مصدرهای زبان فارسی، تهران، انتشارات آوای کلار، چاپ دوم.
۱۱. شریعت، محمدجواد، ۱۳۷۵، دستور زبان فارسی، انتشارات اساطیر، چاپ هفتم.
۱۲. ضرغامیان، مهدی، ۱۳۷۸، واژگان پایه و دستور زبان پایه (آموزش فارسی برای غیرفارسی زبانان)، تهران، شورای گسترش زبان و ادبیات فارسی.

۱۳. فرشید ورد، خسرو، ۱۳۷۵، *گفتارهایی درباره‌ی دستور زبان فارسی*، انتشارات امیرکبیر، چاپ اول.
۱۴. ———، ۱۳۸۲، *دستور مفصل امروز*، انتشارات سخن، چاپ اول.
۱۵. ———، ۱۳۸۳، *فعل و گروه فعلی*، تهران، انتشارات سروش، چاپ اول.
۱۶. گلفام، ارسلان، ۱۳۸۶، *اصول دستور زبان*، تهران، انتشارات سمت.
۱۷. معین، محمد، ۱۳۷۰، *اضافه*، انتشارات امیرکبیر، چاپ پنجم.
۱۸. مهرآوران، محمود، ۱۳۹۵، *سامان سخن*، انتشارات بین المللی المصطفی ع‌الیه‌السلام.
۱۹. ناتل خانلری، پرویز، ۱۳۸۲، *دستور زبان فارسی*، انتشارات توس، چاپ نوزدهم.
۲۰. نجفی، ابوالحسن، ۱۳۷۶، *مبانی زبان شناسی و کاربرد آن در زبان فارسی*، انتشارات نیلوفر، چاپ پنجم.
۲۱. وحیدیان کامیار، تقی، ۱۳۸۶، *دستور زبان فارسی*، انتشارات سمت، چاپ دهم.